

امیر مصلح

علامہ صدیق حسن خان قنوجی

اسامہ شحاده | ترجمہ: واحد ترجمہ متین



مرکز مطالعات متین

امیر مصلح، علامہ صدیق حسن خان قنوجی |

امیر مصلح

علامہ صدیق حسن خان قنوجی

امیر مصلح، علامہ صدیق حسن خان قنوجی |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امیر مصلح، علامہ صدیق حسن خان قنوجی |

امیر مصلح، علامہ صدیق حسن خان قنوجی

نویسنده: اسامہ شحاده

مترجم: واحد ترجمہ متین

ویراست اول: تابستان ۱۴۰۳



مرکز مطالعات متین

MatinStudies.com

مقدمه:

با وجود شهرت علامه صدیق حسن خان، بسیاری از جنبه‌های زندگی او برای دوست‌دارانش ناشناخته مانده است! با وجود انتشار آثار و نقل قول‌های ایشان به ندرت کسی پیدا می‌شود که زندگی‌نامه این دانشمند بزرگ و امیر اصلاح‌گرا بداند. او به مدت چهارده سال در پادشاهی بهوپال در هند حکومت کرد و منشی نیکو و عادلانه در رفتار با مردم داشت. علامه صدیق حسن خان توجه شایانی به نهضت علمی هند داشت، از این روی علما و دانشمندان کشورهای مختلف را برای تدریس و آموزش در قلمروش فرا می‌خواند. او هزاران نسخه از مهم‌ترین کتاب‌های اسلامی را چاپ نموده و میان دانشمندان و شاگردانشان در ممالک مختلف توزیع کرد.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

ایشان چهارده سال در منصب خود باقی ماند تا اینکه توسط انگلیسی‌های حاکم بر هند که سیاست وی را تهدیدی برای قدرت خود می‌دیدند، عزل شد.

به دلیل این زندگی پرشکوه و به عنوان یکی از پیشگامان نهضت اسلامی و مجددان دین، شاگردش نعمان آلوسی وی را اینگونه توصیف کرده است: «شیخ و استاد ما، امام بزرگ، سید علامه، امیر، چراغ فروزان، دریای تفسیر، حدیث، فقه، اصول، تاریخ، ادبیات، شعر، نگارش، تصوف، حکمت، فلسفه، و غیره»^۱.

نام و نسب ایشان:

وی ابوالطیب، صدیق بن حسن بن علی بن لطف الله حسینی قنوجی بخاری است. هندی‌ها به طور معمول نام محمد را بر نام علمای خود اضافه می‌کنند، به همین دلیل برخی او را محمد صدیق حسن می‌نامند. قنوجی منسوب به شهر قنوج در هند و بخارا سرزمین اجدادی اوست که از عراق به آنجا مهاجرت کرده بودند.^۲ نسب او آنگونه که خود در کتاب «ابجد العلوم» نوشته است به امام زین العابدین علی بن حسین، نوه علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - می‌رسد. ایشان پس از ازدواج با ملکه بهوپال، لقب صدیق حسن خان را گرفت. خان به معنای حاکم و پادشاه است و

۱- جلاء العینین فی محاکمة الأحمدين، نعمان آلوسی ص ۶۲.

۲- بیوگرافی صدیق حسن خان - محمد زیاد التکله - وبسایت الالوکه.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

همچنین لقب نواب صدیق حسن خان به او داده شد زیرا به نیابت از ملکه در امور سلطنتی و حکمرانی فعالیت می‌کرد.

خانواده و تربیت:

خانواده صدیق حسن خان از دیرباز به دانش و ریاست مشهور بودند.^۱ پدرش از علمای برجسته‌ای بود که نزد فرزندان شاه ولی الله دهلوی یعنی شیخ عبدالعزیز و شیخ رفیع الدین تحصیل کرده بود. او همچنین در رکاب سید احمد عرفان شهید و اسماعیل شهید در جهاد علیه سیک‌ها و انگیزی‌ها شرکت کرده بود.

حملة انگلیسی‌ها به هند در سال ۱۶۰۰ میلادی تحت پوشش کمپانی هند شرقی آغاز شد و به‌مرور زمان تا سقوط دولت مغول‌ها آخرین حکومت اسلامی در هند، در زمان حیات صدیق حسن خان ادامه یافت.

پدرش از بزرگترین جانشیان احمد عرفان و اسماعیل شهید بود که تا زمان وفاتش در سال ۱۲۵۳ هجری قمری مسیر دعوت، و آموزش توحید و نشر سنت را ادامه داد. او چندین کتاب به زبان‌ها عربی، فارسی و هندی به رشته تحریر درآورده بود. لازم به

۱- أبجد العلوم، صدیق خان، ۲۶۷/۳، الحركة السلفية ودورها في إحياء السنة، عبد الرحمن الفريوائي، ص ۴۱، بیوگرافی صدیق حسن خان به قلم زیاد تکه.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

ذکر است که پدر صدیق حسن خان تنها فرزند پدرش بود که قنوج را ترک کرده و مقام بزرگی در امارت حیدرآباد واقع در جنوب هند به دست آورده بود.

زمانی که پدر صدیق حسن خان هجده ساله بود، پدر خود را از دست داد، اما او از به ارث بردن دارایی‌های هنگفت وی خودداری نمود، و در زمان حیات او از همراهی ایشان به حیدرآباد امتناع ورزید، چرا که پدرش (پدر بزرگ صدیق حسن خان) در دوره ضعف قنوج و سیطره حکومت شیعه مذهب اوده بر این شهر، برای منافع دنیوی تغییر مذهب داده بود. اما پدر صدیق حسن خان توانست خانواده‌اش را به مذهب اهل سنت بازگرداند.^۱

برادر بزرگترش سید احمد (۱۲۴۶-۱۲۷۷ هجری قمری) نیز از دانشمندان عصر خود بود که چندین اجازه‌نامه علمی از علمای زمان خود داشت. ایشان همچنین دارای چندین تألیف بود، از جمله کتاب «الشهاب الثاقب» که در آن روش سلف را به عنوان حق تأیید کرده بود.

صدیق حسن خان برخی از کتاب‌ها و علوم را نزد ایشان فرا گرفت. وی انسانی شجاع و قدرتمند بود که همه از او بیم داشتند. خانواده ایشان بر مذهب اهل حدیث بود.^۲

۱ - الامیر سید صدیق خان حیاتہ وآثارہ، د. محمد اجتباء الندوی، ص ۳۶، ۴۱.

۲ - الامیر سید صدیق حسن خان، ص ۵۴ و ۵۶.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

صدیق حسن خان در سال ۱۲۴۸ هجری قمری در شهر بریلی هند، محل اقامت اجداد مادری اش «نجم النساء بیگم» دختر شیخ محمد عوض عثمانی مفتی بریلی، به دنیا آمد. پدر بزرگ مادری اش از علمای برجسته قرآن در زمان خود بود که کتاب‌هایی در موضوع تجوید به رشته تحریر در آورده بود.^۱ زمانی که صدیق حسن کودک بود مادرش او را به سرزمین پدری اش قنوج برد. او تا پنج سالگی که پدرش را از دست داد در قنوج ماند، و سپس همراه با مادرش به بریلی بازگشت و در دامن مادرش بزرگ شد. مادر صدیق حسن خان برای او معلم قرآن استخدام کرد،^۲ و پدرش کتابخانه‌ای ارزشمند و قطعه‌ای زمین برای او به ارث گذاشت.

صدیق حسن خان زیر سایه این والدین پرورش یافت و مادرش او را برای رسیدن به بالاترین مقامات، به نحو احسن تربیت کرد. او در رابطه با تربیت مادرش می‌گوید: «وقتی هفت ساله بودم، مسجد نزدیک خانه ما بود. من غرق در خواب آرام و نوشین بودم، اما مادرم - که خدایش رحمت کند - بیدارم می‌کرد و مرا وضو می‌داد و به مسجد می‌فرستاد و هرگز اجازه نمی‌داد نمازهایم را در خانه بخوانم. وقتی می‌دید که در خواب عمیقی هستم، آب بر صورتم می‌پاشید».^۳

۱- همان ص ۵۰.

۲- بیوگرافی صدیق حسن خان به قلم خودش در پایان کتاب الحطه فی ذکر الصحاح الستة.

۳- الصدیق حسن القنوجی آراؤه الاعتقادیة وموقفه من عقیده السلف، اختر جمال أحمد لقمان، ص ۱۷

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

این خانواده صدیق حسن خان است، لذا عجیب نبود که چنین کسی برای پروردگار و دینش صادق باشد و به خوبی بین علم و دانش و امارت را جمع کند، زیرا وی از خاندانی بود که دین و علم و رهبری را یکجا کرده بود.

دوستان پدرش که از هم‌زمان دو شهید بودند با او و مادر و برادرانش در ارتباط بودند، برای نمونه زمانی که صدیق حسن خان دوازده ساله بود، مادرش به دیدار همسران دو شیخ بزرگوار ولایت و عنایت که دو تن از رهبران جهاد اسلامی هند بعد از شهادت احمد عرفان و شاه اسماعیل بودند رفت و این دو شیخ بزرگوار صدیق حسن خان را به مطالعه کتاب «بلوغ المرام» تشویق کردند، به همین دلیل می‌بینیم ایشان بعدها شرحی بر کتاب بلوغ المرام نوشت و آن را «مسک الختام»^۱ نامید، صدیق حسن خان بعدها همچنان در فضای علمی متمسک به منهج اهل حدیث سلفی می‌زیست، همانگونه که پدرش، برادرانش و دوستان پدرش بودند.

هند در آن زمان به‌طور عمده تحت اشغال بریتانیا بود و بسیاری از ممالک اسلامی آنجا سقوط کرده بودند. قدرت سیک‌ها رو به افزایش بود و بدعت‌های زیادی در میان مسلمانان رواج یافته و اختلافات و نزاع‌های بزرگی میان علمای هند پدید آمده

۱- الامیر سید صدیق حسن خان، ص ۶۴. این کتاب صدیق حسن خان به زبان فارسی نوشته شده است.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

بود.^۱ علمای پیرو شاه ولی الله دهلوی و پیش از ایشان شیخ سرهندی برای اصلاح تلاش می‌کردند و در مقابل برخی از علمای متعصب با آن‌ها مقابله می‌کردند. بسیاری از مردم از دین دور شده و منکرات در میان آن‌ها شیوع یافته بود. در این شرایط، صدیق حسن خان به دنیا آمد و رشد کرد. او در زندگی خود با پیامدها و تحولات این رویدادها دست و پنجه نرم می‌کرد و تلاش می‌کرد تا فساد ناشی از آن‌را از بین برده و یا کاهش دهد.^۲

کسب دانش:^۳

او در ابتدا طبق عادت دانش آموزان آن زمان، در شهر خودش قنوج زبان فارسی را آموخت، و سپس اصول نحو و صرف عربی، و فقه را یاد گرفت. پس از آن به شهر کانپور رفت و برخی از کتاب‌های بلاغت عربی را مطالعه کرد. دوستان پدرش نیز او را در یادگیری و آموزش یاری می‌دادند.

۱- همان ص ۲۳.

۲- دعوة الشيخ صدیق حسن خان واحتسابه، علي بن أحمد الأحمّد، ص ۲۲.

۳- نگا: بیوگرافی صدیق حسن خان به قلم خودش در کتاب الحطه، الصدیق حسن القنوجی آراؤه الاعتقادیة، ص ۱۹. الأمیر سید صدیق حسن خان، ص ۶۲.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

صدیق حسن خان در سال ۱۲۶۹ هجری قمری به دهلی^۱، پایتخت هند سفر کرد. آن زمان دهلی مملو از علما بود. او تحصیلات خود را در علوم مختلف تکمیل کرد و با توجه به هوش و ذهنی که خداوند به او عطا کرده بود، در آن علوم برجسته شد. ایشان در دهلی نزد علمایی مانند شیخ محمد صدرالدین خان دهلوی شاگرد بزرگ شاه عبدالعزیز فرزند شاه ولی الله دهلوی که از احیاگران مشهور مدرسه اهل حدیث در هند بود دانش آموخت و به مطالعه علوم عقلی و نقلی پرداخت و از مدرسه شاه ولی الله دهلوی که یکی از برجسته‌ترین نمادهای اهل حدیث زمان خود بود تأثیر پذیرفت.

او در دهلی همچنین نزد شیخ عبدالحق بنارسی یکی از شاگردان امام شوکانی حدیث را فرا گرفت، و این آغاز ارتباط صدیق حسن خان با مدرسه شوکانی بود که بعدها از حامیان پرشور آن شد.

در آن زمان، اهل حدیث هند عمدتاً حنفی مذهب بودند، اما در فروع فقهی نسبت به مذهب خود تعصب نداشته و به دنبال پیروی از قرآن و سنت بودند. آن‌ها تعصب نسبت به مذاهب را کنار گذاشته و در صورت لزوم، باب اجتهاد را باز می‌کردند، حتی اگر مخالف با مذهبشان باشد. اما بعدها صدیق حسن خان و شیخ نذیر حسین،

۱ - این شهر از دیرباز به نام دهلی شناخته می‌شده، اما انگلیسی‌ها نامش را عوض کرده و دهلی گذاشتند.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

پیروی از دو وحی در فروع و اصول به طور کامل تحقق یافت و سلفیت آن‌ها کامل شد.

صدیق حسن خان در دهلی با نذیر حسین آشنا شد.^۱

با این مطالعه و آموزش، محبت پیروی از قرآن و سنت صحیح در او ریشه دار شد و وی را به تمسک و چنگ زدن به دلیل از هر مذهبی که باشد، سوق داد. او روش خود را چنین معرفی می‌کند: «ترک تقلید، پیروی از دلیل، مقید نبودن به مذاهب فقهی مشهور».^۲

شوق او به کسب دانش و مطالعه از کودکی در درونش رشد کرده بود، وی در مورد کودکی خودش می‌گوید: «زمانی که شیخ حسینی (خدمتکار پدرش) کتاب‌هایش را در معرض آفتاب می‌گذاشت، من کوچک بودم و با آن‌ها بازی می‌کردم و صفحات آن‌ها را ورق می‌زدم و گاهی مطالعه می‌کردم. برخی از جملات را می‌فهمیدم و برخی دیگر را خیر. به همین دلیل قلبم به مطالعه میل پیدا کرد، و همیشه مشتاق خواندن کتاب‌ها و فهم آن‌ها بودم. هیچ کتابی را رها نکردم مگر اینکه آن را از ابتدا تا انتها

۱ - مقدمه شیخ عبد الحمید عبد الجبار الرحمانی بر کتاب دعوة شیخ الإسلام ابن تیمیة وأثرها على الحركات الإسلامية وموقف الخصوم منها، نوشته صلاح مقبول، ص ۳۳، و سخنان نویسنده شیخ صلاح مقبول ص ۱۷۵.

۲ - إبقاء المنن لصدیق خان، ص ۳۰.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

خواندم»^۱ با وجود داشتن مشاغل و مناصب زیاد، این عشق به مطالعه تا آخر عمر همراه او بود و به او کمک کرد تا در کسب دانش سخت کوش باشد.

دهلی در آن زمان مرکز سیاست‌ها و فعالیت‌های عمومی بود، و صدیق حسن خان علاوه بر کسب علم و دانش، توانست درک زیادی از مسائل عمومی و محیط سرشار از عشق به دعوت و جهاد و مقاومت در برابر اشغال‌گری کسب کند. او در بسیاری از جلسات عمومی و ملاقات‌های فرهنگی و سیاسی شرکت می‌کرد و با بسیاری از شخصیت‌های مهم و برجسته دیدار می‌نمود.^۲

آغاز فعالیت در بهوپال:

هنگامی که صدیق حسن خان مرحله کسب دانش را به پایان رساند و بسیاری از کتاب‌ها را مطالعه کرد، در سن ۲۱ سالگی به قنوج بازگشت، اما اقامتش در آنجا طولانی نشد زیرا سرپرستی خانواده بر عهده او بود. وی برای آغاز مسیر زندگی خود در سال ۱۳۷۱ هجری قمری به شهر بهوپال سفر کرد. این شهر، پایتخت ایالت مادھیا پرادش در مرکز هند بود و علما و دانشمندان زیادی در آنجا زندگی می‌کردند و

۱- الصدیق حسن القنوجی آراؤه الاعتقادیة، ص ۱۹.

۲- الأمير سید صدیق حسن خان، ص ۷۰.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

مساجد فراوانی داشت و بازارهایش پررونق بود و باغ و بستان‌های فراوانی در آنجا وجود داشت.

در آنجا موفق شد با وزیر سلفی شیخ جمال الدین فرزند وحیدالدین دهلوی از شاگردان بزرگ شاه عبدالعزیز دهلوی ملاقات کند. این موضوع نشان دهنده گستردگی مدرسه شاه ولی الله دهلوی در هند بود. شیخ جمال ترتیب دیدار صدیق حسن خان با ملکه بهوپال «سکندر جهان بیگم» را داد و سرانجام وی به عنوان کاتب در دیوان ملکه بهوپال استخدام شد و مسئولیت وعظ و ارشاد در مسجد ابراهیم خان را نیز به او سپردند.^۱

در بهوپال وی با شیخ زین العابدین بن محسن سبعی انصاری و برادرش محدث قاضی حسین بن محسن سبعی انصاری که از شاگردان شیخ احمد فرزند امام شوکانی بود و برای بازدید به هند سفر کرده بود دیدار کرد. این دیدار تأثیر مدرسه شوکانی بر او را بسیار کرد و سبب شد بعدها وقتی حکومت بهوپال را عهده‌دار شد

۱- همان: ص ۸۳.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

بسیاری از کتاب‌های او را منتشر کند و علاوه بر آن وی را برای تدریس به بهوپال بخواند و این شهر را مقصدی برای دانشجویان حدیث کند.^۱

صدیق حسن خان در سال ۱۲۷۳ هجری قمری به دلیل بحث و جدل با یکی از علمای پرنفوذ بهوپال از منصب خود برکنار شد و در راه بازگشت به قنوج خدمتکاروی توشه و مرکب سواری‌اش را سرقت کرد و مایه نگرانی او شد.

خیزش بزرگ مردم هند علیه انگلیسی‌ها و موضع صدیق حسن خان:

با خیزش بزرگ مردم هند علیه انگلیسی‌ها، صدیق حسن خان و خانواده‌اش ناچار به ترک کاشانه و سفر به مناطق مختلف و گذراندن زندگی توأم با فقر و سختی شدند.^۲ پس از شکست این خیزش، انگلیسی‌ها هند را به طول کامل به اشغال خود درآورده و کشتارهای بزرگی در خیابان‌ها و جاده‌ها راه‌انداختند. آنها آخرین پادشاه مسلمان هند یعنی بهادرشاه مغولی را زندانی کرده و فرزندان او را کشتند و سرهایشان را بردند و پس از پختن به عنوان نهار تقدیم بهادرشاه کردند، اما بهادرشاه نه ترسید و نه نگران شد، بلکه با شجاعت و دلآوری گفت: «فرزندان دلیر

۱- بیوگرافی صدیق حسن خان به قلم خودش در کتاب الحطه، الحركة السلفية ودورها في إحياء السنة، نوشته عبد الرحمن الفريوائي، المكتبة الشاملة، ص ۴۰. برگرفته از مختصر کتاب بزرگ جهود مخلصه في خدمة السنة المطهرة، ص ۹۸.

۲- الأمير سيد صدیق حسن خان، ص ۸۵.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

تیمور اینگونه با چهره‌های سرخ به‌سوی پدرانشان می‌آیند.^۱ انگلیسی‌ها با توحش بی‌مانندی این جنایت را مرتکب شدند.

زمانی که از جنایات انگلیسی‌ها در هند سخن می‌گوییم، هدف آگاهی رسانی از میزان جنایتکاری کشورهای به‌ظاهر «متمدن» است و اینکه بدانیم مسلمانان آن دوره به‌ویژه علامه صدیق حسن خان در چه شرایطی زندگی می‌کرد، و پس از اینکه ادارهٔ دولت را به دست گرفت چگونه از هر سو در محاصرهٔ ظلم و ستم بود.

صدیق حسن خان به تلخی از پیروزی انگلیسی‌ها یاد کرده و می‌گوید: «وضعیت مملکت هند در این دوره که آخرین دهه از قرن سیزدهم هجری است، از زمان ورود اسلام به این منطقه و ویرانی آثار پادشاهان و سلاطین بزرگش به دست بریتانیایی‌ها وخیم‌تر از هر زمانی است. اگر شرایط به‌طور کلی تغییر نکند، گویا که آفرینش از اساس تغییر یافته و جهان به‌طور کلی متحول شده است و گویا آفرینش جدیدی و آغاز جدیدی از جهان شکل یافته است».^۲

به نظر می‌رسد که صدیق حسن خان بر این باور بود که این خیزش به نتیجه نرسیده و هدفش را که پایان دادن به حکومت انگلیسی‌ها بود را برآورده نکرده است، بلکه متأسفانه نتیجهٔ آن تسلط بیشتر انگلیسی‌ها بر هند و گسترش ظلم و ستم آن‌ها

۱- الصدیق حسن القنوجی آراؤه الاعتقادیة، ص ۳.

۲- لقطة العجلان مما تمس إلى معرفته حاجة الإنسان، صدیق خان، ص ۲۳۰.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

بود. او این مطلب را در کتاب خود «الإذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة»^۱ بیان کرده است. ایشان پس از ذکر گفتهٔ امام طبری در مورد نگه داشتن دست و زبان از ریختن خون و نقض حقوق انسان‌ها در زمان بروز فتنه‌ها و نازل شدن بلاها و محنت‌ها می‌گوید: «زمانی که ارتش فرنگیان و حاکمان وابسته به آن‌ها در سال ۱۳۷۲ هجری قمری برابر با ۱۸۵۷ میلادی دست به فساد زدند و بسیاری از مردم به این آزمون مبتلا شدند و خیزش خود را جهاد نامیدند، من برای اصلاح گام برداشتم، در آن زمان شرایط برای چنین قیامی فراهم نبود و این خیزش برای اجرای شریعت الهی نبوده و هدف از آن ریاست طلبی و جاه‌طلبی بود، به همین دلیل شکست خوردند، و پیش و پس همهٔ امور از آن خداوند است».

بازگشت به بهوپال:

در این مدت صدیق حسن خان به حفظ قرآن کریم مشغول شد و در سال ۱۲۷۴ هجری قمری آن‌را به پایان رساند. پس از آن، بار دیگر به دستور ملکه به بهوپال بازگشت، اما به دلیل باران‌های شدید و سیلاب‌های زیاد در مسیر دیر به آن‌جا رسید. اما حسودان، دل ملکه را نسبت به او چرکین کرده بودند و به محض رسیدن صدیق حسن خان به بهوپال، ملکه از وی خواست آنجا را ترک کند.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

او افسرده و نگران، در حالی که با وجود سرپرستی مادر و خواهرانش هیچ شغل و پولی نداشت از بهوپال خارج شد. در مسیر بازگشت به قنوج از تونک گذشت و در آنجا به سید اسماعیل از دوستان پدرش پناه برد. در آنجا وقتی امیر محمد وزیر خان که او نیز از دوستان پدر صدیق حسن خان بود از وضعیت او آگاه شد از وی خواست در تونک بماند، و ۵۰ روپیه را به عنوان پاداش به او پرداخت کرد. اما از آن جایی که ایشان از شرایط اجتماعی تونک راضی نبود درخواست مرخصی چهارماهه کرد. صدیق حسن خان با وجود همه این مشکلات دست از تألیف و نگارش برنداشت. در این مدت، بار دیگر ملکه بهوپال از وی خواست به آنجا بازگردد. صدیق حسن خان در سال ۱۲۷۶ هجری قمری بار دیگر به بهوپال بازگشت و وظیفه تدوین تاریخ پادشاهی بهوپال به او سپرده شد. ایشان نامه‌ای به امیر محمد خان وزیر نوشت و با تشکر از وی، کتاب جدید خود «تحفة الفقیر» را به او اهدا کرد. صدیق حسن خان به نگارش تاریخ پادشاهی بهوپال با رویکردی جدید پرداخت و به مدت نه سال در این سمت باقی ماند تا اینکه ملکه سکندر در سال ۱۲۸۵ هجری قمری از دنیا رفت.^۱

۱ - الامیر سید صدیق حسن خان، ص ۹۲.

ازدواج اول:

در سال ۱۲۷۷ هجری قمری، وزیر جمال الدین دختر بیوه خود ذکیه بیگم را که به صلاح، علم و تقوا معروف بود را به عقد صدیق حسن خان درآورد. این ازدواج به دلیل اینکه بیشتر مسلمانان تأثیرپذیرفته از هندوها که ازدواج با بیوه‌ها را ناپسند می‌دانستند، اتفاق افتاد. صدیق حسن خان این ازدواج را به پیروی از قرآن کریم که می‌فرماید: **وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْغِنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ** {النور: ۳۲} (مردان و زنان مجرد [و بی همسر] خود را همسر دهید، و [نیز] غلامان و کنیزانتان که شایسته [و نیکوکار] هستند، [را همسر دهید] اگر فقیر باشند، خداوند از فضل [و کرم] خویش آنها را بی‌نیاز می‌کند، و خداوند گشایش دهنده آگاه است) انجام داد. پیش از او، سید احمد شهید نیز چنین کرده بود. صدیق حسن خان از این ازدواج رضایت داشت و حاصل آن دو پسر به نام‌های سید نورالحسن و سید علی الحسن بود.^۱

در سال ۱۲۷۷ برادرسی‌ساله صدیق حسن خان در مسیر حج درگذشت. او و مادرش از این حادثه بسیار غمگین شدند. وی می‌گوید: «زمانی که در بهوپال بودم خدا می‌داند چه مصیبت‌ها و غم‌هایی بر من نازل شد، اما هیچ کس را یارای گریز از تقدیر

۱- همان ص ۹۴.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

خدای عزیز و دانا نیست»^۱ او که در کودکی پدرش را از دست داده بود اینک برادر بزرگش را که برای او هم برادر بود و هم استاد و دوست، از دست داد. در نتیجه مادر و دو خواهرش را از قنوج به پادشاهی بهوپال آورد تا زیر نظر و مراقبت مستقیم او باشند. او در حالی که در دربار بهوپال مشغول بود به فعالیت‌های دینی، آموزش و تألیف ادامه می‌داد.

او تا سال ۱۲۸۵ هجری قمری که مادرش و سپس دو خواهر بزرگ و میانی‌اش از دنیا رفتند به همین روال ادامه داد.

در همان سال، ملکه «سکندر جهان بیگم» درگذشت و دخترش «شاه جهان بیگم» بر تخت او نشست.^۲ شاه جهان بیگم سه سال بعد همسر صدیق حسن خان شد.

سفر حج:^۳

صدیق حسن خان از دیرباز آرزوی حج و دیدار با علمای حج و حرمین شریفین را داشت. زمانی که اوضاع او پایدار شد و شرایط سفر حج برایش مهیا شد، در سال ۱۲۸۵ هجری قمری از ملکه جدید «شاه جهان بیگم» برای سفر حج رخصت خواست.

۱- أبجد العلوم ۳/۲۶۵.

۲- الأمير سید صدیق حسن خان، ص ۹۹.

۳- نگا: رحلة الصديق إلى البيت العتيق، صدیق خان، ص ۱۶۰ - ۱۶۹.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

او ابتدا با قطار به شهر بمبئی رفت و از آنجا با کشتی رهسپار شهر حدیده در یمن شد و پس از یک ماه به آنجا رسید. در طول این یک ماه، از دریازدگی و تهوع رنج می‌برد، اما پس از چند روز توانست روزه‌های رمضان را در کشتی ادامه دهد و نوشتن را از سر بگیرد. او در کشتی با خط خود کتاب «الصارم المنکی علی نحر ابن السبکی» نوشته ابن عبدالهادی را نسخ کرد، که نشان دهنده توجه و عنایت او به زمان و اهمیت کسب دانش بود.

علاقه صدیق حسن خان به این کتاب نشان دهنده تأثر او از شیخ الاسلام ابن تیمیه در موضوع سفر برای زیارت قبرها، از جمله قبر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - است. این موضوع اشاره به سلفیت صدیق حسن خان در آن زمان دارد، اگرچه هنوز بسیاری از کتاب‌های ابن تیمیه را نخوانده بود.

او در این سفر از گسترش شرک میان ملوانان و به‌فریادخواهی غیر خداوند توسط آنان انتقاد کرده و می‌گوید: «از عجایی که جای پنهان کردن ندارد این است که ملوانان وقتی در کشتی با مشکل برخورد می‌کنند، یا بادی نمی‌وزد و یا از چیزی می‌ترسند، نام شیخ عیدروس و دیگر بندگان خدا را صدا می‌زنند و از آن‌ها کمک می‌خواهند. آن‌ها هرگز خدا را یاد نمی‌کنند و او را به نام‌ها و صفات نیکش به فریاد نمی‌طلبند. وقتی شنیدم که آن‌ها غیر خدا را صدا می‌زنند و اولیای الهی را به فریاد

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

می‌طلبند، بر سرنوشت کشتی و ساکنان آن به شدت ترسیدم»^۱ این نشان دهندهٔ عقیدهٔ روشن او در توحید و سلفیت وی است.

صدیق حسن خان وقتی به حدیده رسید به دیدار شیخ حسین بن محسن که قبلاً در هند با او ملاقات کرده بود رفت و کتاب خود «الحطة في ذكر صحاح الستة» را به ایشان و چندتن دیگر از علمای حدیده اهدا نمود، که مورد تحسین و پذیرش آنها قرار گرفت. این کتاب بیان‌گر جایگاه علمی صدیق حسن خان قبل از رسیدن به سن چهل سالگی بود.

او به مدت دوازده روز در حدیده ماند و بیشتر وقت خود را به مطالعه و نسخه‌برداری از کتاب‌ها گذراند و در این مدت توانست ۲۵ رسالهٔ علامه محمد اسماعیل صنعانی را نسخه‌برداری کند.

ایشان در حدیده تعدادی کتاب خریداری نمود که خود از چهار کتاب نام می‌برد که عبارتند از «اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم» نوشتهٔ شیخ الاسلام ابن تیمیه و سه کتاب دیگر از امام شوکانی که صدیق حسن خان متأثر از شخصیت ایشان بود.

۱- همان: ص ۱۷۱.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

با این کار، صدیق حسن خان هدف خود از گذر از یمن را با دیدار با علمای آنجا و استفاده علمی از آن‌ها، اهدای کتاب‌هایش به علمای هند، نسخه‌برداری و خرید کتاب‌هایی که در یمن بود به دست آورد، و سپس با کشتی به سمت شهر جدّه حرکت کرد.

سفر دریایی صدیق حسن خان به جدّه به دلیل عدم وزش باد، یک ماه طول کشید، این موضوع مایه نگرانی مسافران شد و نزدیک بود کشتی با جزایر کوچک برخورد کند و غرق شود، اما لطف خداوند آن‌ها را نجات داد.

وقتی صدیق حسن خان به مکه رسید یک بار قبل از حج و باری دیگر پس از بازگشت از مدینه، مناسک عمره را به جای آورد. او در آنجا نیز با وجود مشغله‌های حج و پرداختن به دعا و طواف و عبادت از مطالعه و نسخه‌برداری و تألیف دست برنداشت. از جمله کتاب‌هایی که ایشان در حجاز نسخه‌برداری کرد «السیاسة الشرعية في إصلاح الراعي والرعية» اثر شیخ الاسلام ابن تیمیه بود.^۱ شاید وظایف رسمی او در پادشاهی بهوپال ایجاب می‌کرد که این کتاب را با خود داشته باشد. تأثیرپذیری

۱- از کسانی که نسخ این کتاب توسط صدیق حسن خان را ذکر کرده‌اند می‌توان به این افراد اشاره کرد: جمال اختر کتابش الصدیق حسن القنوجی آراؤه الاعتقادیة، ص ۳۰، و همچنین الأمير سید صدیق حسن خان، ص ۱۰۲، و شیخ عبد الحمید عبد الجبار الرحمانی در مقدمه خود بر کتاب دعوة شیخ الإسلام ابن تیمیة وأثرها، ص ۳۴.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

صدیق حسن خان از شیخ الاسلام ابن تیمیه به اندازه‌ای بود که وی تصمیم گرفت چندین بیوگرافی از ایشان را در کتاب‌های عربی و فارسی خود بنویسد و دو کتاب «الرد الوافر» و «جلاء العینین» که در دفاع از ابن تیمیه نوشته شده بود را منتشر کند. او همچنین چندین مختصر از کتاب‌های ابن تیمیه را به فارسی و برخی از کتاب‌های او را به عربی منتشر کرد.

بعدها خواهیم دید که امیر صدیق حسن خان پس از ازدواج با ملکه بهوپال و متولی شدن امور این پادشاهی به نیابت از ملکه، بسیاری از اصول ابن تیمیه را که در این کتاب ذکر شده بود به شکل عملی اجرا کرد.

در مکه او با شیخ عبدالحق بن فضل الله هندی، و شیخ تقی محمد یعقوب برادر شیخ محمد اسحاق و نوه شیخ عبدالعزيز دهلوی - رحمهم الله - دیدار کرد و از آن‌ها اجازه شفاهی و کتبی دریافت نمود. او تقریباً چهار ماه در مکه اقامت داشت و آن روزها را بهترین روزهای زندگی خود می‌دانست و می‌گفت: «به نظر من، دستاورد زندگی‌ام همان روزها بود و روزهای دیگر چیزی جز یک رؤیا نبود».

صدیق حسن خان در هشت ماه اقامت خود در مکه و مدینه کتاب «العسجد فی ذکر مشایخ السند» درباره سلسله اسانید مشایخ خود را به رشته تحریر درآورد.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

در مسیر بازگشت، او وقت خود را برای نسخه برداری از سنن دارمی، و حاشیه نویسی های شاه ولی الله دهلوی بر آن صرف کرد.^۱ در آن زمان نزدیک بود به دلیل شرایط نامساعد جوی ناخدای کشتی مسیر را گم کند، اما رحمت الهی شاملشان شد.

علامه صدیق حسن خان از این سفر، علاوه بر فواید علمی، بهره هایی از شناخت احوال مردم در سرزمین هایی که از آن ها گذر کرده بود و بدعت ها و منکراتی که در میان شان شایع بود به دست آورد. او می گوید: «در این سفر، عجایب بسیاری دیدم و مصیبت های متعددی را تجربه کردم، احوال مردم را سنجیدم و نادان ها را از دانایان تشخیص دادم. به آداب اقوام و بدعت های شان پی بردم و دریافتم که چگونه مردم در پوشش لباس های گران بها و استفاده از غذاهای متنوع و برگزاری مراسم ازدواج و ساختن خانه ها زیاده روی کرده و همت خود را محدود به این امور کرده اند و اندک توجهی به سنت های از بین رفته در اسلام ندارند و این ننگی برای اهل دین است، به ویژه برای مردم مکه و مدینه که بهترین نقاط زمین هستند و الگوی مسلمانان به شمار می روند و من این اسراف را حتی در امامان آن ها دیدم و مشاهده کردم که

۱- از کسانی که نسخ این کتاب توسط صدیق حسن خان را ذکر کرده اند می توان به این افراد اشاره کرد: جمال اختر کتابش الصدیق حسن القنوجی آراؤه الاعتقادیة، ص ۳۰، و همچنین الامیر سید صدیق حسن خان، ص ۱۰۲.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

لباس‌هایشان بیش از اندازه دراز است و عمامه‌هایی مانند برج‌ها و دستمال‌هایی مانند کیسه بزرگ می‌پوشند و بدعت‌هایی که در آنجا دیدم قابل شمارش و توصیف است. خداوند رحمت کند کسی را که از این بدعت‌ها دوری نموده و خود را از آن‌ها محفوظ بدارد و قوم خود را از این منکرات و بدعت‌ها باز دارد و آن‌ها را به پیروی از قرآن و سنت فراخواند و به آن‌ها یادآوری کند که مقامشان در پیشگاه خداوند چه خواهد بود و در سفر و اقامت و در زندگی و پیش از مرگ و در حال از خدای تعالی پروا کنند».

این تشخیص دقیق از وضعیت اسلام و مسلمانان، نشان از آگاهی فکری عمیق او دارد که در زندگی عملی امیر صدیق حسن خان به صورت آشکار تجلی خواهد یافت، به طوری که او با تمام توان به اصلاح امور با هر وسیله ممکن خواهد پرداخت. این سفر و دیدار او با علما و دانشمندان منجر به گسترش افق دید و بینش او شد تا جایی که او این استحقاق را یافت که در زمره بزرگترین علمای دوران خود قرار بگیرد.

انتصاب به عنوان وزیر آموزش:

پس از بازگشت صدیق حسن خان از حج در سال ۱۲۸۶ هجری قمری، «شاه جهان بیگم» دستور داد تا ایشان به عنوان ناظر معارف (وزیر آموزش) در پادشاهی بهوپال منصوب شود. او این منصب را پذیرفت و از آنجایی که آن را وسیله‌ای برای انجام

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

اصلاحات، و نشر علم و دانش، و تغییر انحرافات که در سفر حج دیده و در کتابش «رحلة الصديق إلى بيت العتيق» نقد کرده بود می‌دید، از آن خوشحال شد.^۱

علامه صدیق حسن خان که تا آن زمان برای اصلاح جامعه مشغول تألیف و تصنیف بود، با پذیرش این مسئولیت، پیشرفت آموزش بهوپال را آغاز کرد. او از علما و دانشمندان مورد اعتماد خود خواست تا او را در این مسیر همراهی کنند. با اینکه او تنها یک سال متصدی این پست بود و پس از آن کناره‌گیری کرد، اما طی این مدت توانست با نظارت بر دانشجویان و تألیف کتاب‌های آموزشی گام‌های مهمی در بهبود اوضاع آموزشی آنجا بردارد.

او همچنین مدارس و مؤسسات آموزشی زیادی را تأسیس کرد و علمای شایسته را به کار گمارد و به آن‌ها دستمزدهای سخاوتمندانه‌ای می‌داد. همه این کارها سبب پیدایش یک نهضت علمی شد که حتی پس از کناره‌گیری او از وزارت آموزش همچنان ادامه داشت. او می‌گفت: «این خدمت علمی را از همه خدمات قبلی و بعدی برتر می‌دانم و این خدمت آرزو و هدف من بود».^۲

۱- الصديق حسن القنوجي آراؤه الاعتقادية، ص ۳۰.

۲- الأمير سيد صديق حسن خان، ص ۱۰۹.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

یکی از خدمات بزرگ او تأسیس کتابخانه‌ها و جمع‌آوری گنجینه‌های کتاب‌ها و نسخه‌های خطی بود. او نمایندگان در چندین کشور و شهر داشت که به‌طور مداوم کتاب‌ها و نسخه‌های خطی را برایش پیدا می‌کردند و در مقابل آن، حقوق و دستمزد مناسب دریافت می‌کردند.

ریاست دربار ملکه:

با توسعهٔ امور امارت بهوپال، ملکه به کسی نیاز داشت که دربار او را به‌طور کامل مدیریت کند، و هیچ کسی بهتر از علامه صدیق حسن خان را برای این کار نیافت. در سال ۱۲۸۷ هجری قمری ملکه بهوپال او را از وزارت معارف به دربار خود منتقل کرد و وی را به‌عنوان منشی ویژهٔ خود منصوب نموده و لقب «خان» را به او داد.

بهوپال - با وجود استقلال داخلی - تحت نفوذ انگلیسی‌ها قرار داشت. آن‌ها نماینده‌ای در دربار ملکه داشتند. علامه صدیق حسن خان وظایف خود را به‌خوبی انجام می‌داد و در رتق و فتق امور حکمرانی به ملکه کمک می‌کرد.

ازدواج با ملکهٔ بهوپال:

ملکهٔ بهوپال در سال ۱۲۸۵ هجری قمری همسر اول خود را از دست داد و در همان سالی که مادرش از دنیا رفت به قدرت رسید. او که توسط شیخ جمال الدین دهلوی تربیت شده بود به حجاب و امور اسلامی پایبند بود و توجه شایانی به امور رعیت

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

داشت و به همه جزئیات حکمرانی توجه می‌کرد. او در مدت کوتاهی توانست زندگی مردم بهوپال را سرو سامان ببخشد. ملکه که انسان دینداری بود از اختلاط با مردان بیگانه و انجام ملاقات‌های رسمی با سیاستمداران خارجی و نمایندگان پادشاه بریتانیا حیا می‌کرد. نتیجه این شد که نماینده انگلیس به او پیشنهاد داد تا همسری برای خود انتخاب کند تا در امور حکمرانی به او کمک کند.

پس از مشورت با نزدیکان، دستیاران، بزرگان و معتمدان، ملکه تصمیم گرفت با علامه صدیق حسن خان ازدواج کند. اصالت خانوادگی، شهرت دینی و علمی، تجربه طولانی در امور اداری، و وفاداری صدیق حسن خان به پادشاهی بهوپال سبب این انتخاب ملکه شد. در نهایت پس از کسب موافقت مقامات بریتانیا، این ازدواج رسماً اعلام شد.

ملکه با وجود مخالفت مادر بزرگ و دخترش، با صدیق حسن خان ازدواج کرد، زیرا معتقد بود که این کار برای او و مردمش بهتر است. به نظر می‌رسد که برخی از اعضای خانواده او علاقه‌ای به این ازدواج نداشتند، چرا که می‌ترسیدند قدرت در آینده به خانواده صدیق حسن خان منتقل شود. آن‌ها بهوپالی نبودن صدیق حسن خان و نبودن عضو خاندان سلطنتی را بهانه‌ای برای مخالفت خود با این ازدواج می‌دانستند. بعدها درباره توطئه‌هایی که منجر به عزل ایشان از همه مناصب شد بیشتر صحبت خواهیم کرد.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

این ازدواج به ابتکار ملکه صورت گرفت و علامه صدیق حسن خان نقشی در این زمینه نداشت. همان طور که خود او می گوید: «خداوند شاهد است که من برای هیچ چیزی برنامه ریزی نکرده بودم و بلکه دچار سرگردانی و ترس شده بودم و قلبم از اضطراب به شدت می تپید. ملکه پیش از این با من در این رابطه صحبتی نکرده بود و من در برابر امر واقع تسلیم شدم»^۱.

ازدواج دوم صدیق حسن خان با یک زن بیوه، یکی از باورهای غلط رایج در رابطه با ناپسند بودن ازدواج با بیوه ها را که تحت تأثیر هندوهای بت پرست در میان مسلمانان شایع شده بود، شکست. هندوها رسم داشتند که زن را در هنگام مرگ شوهرش زنده زنده می سوزانند. این رسم و عادت در میان هندوها تا صدور قانونی در سال ۱۹۸۷ میلادی ممنوع نشده بود. ازدواج علامه صدیق حسن خان با دو بیوه، نمونه ای از اصلاحات اجتماعی عملی او بود که وظیفه هر عالم و دانشمندی به شمار می رود.

این ازدواج برای ملکه مایه خیر و برکت بود، زیرا او همسر وفاداری پیدا کرد که خدمت کار او و مردمش بود، و مردم نیز حاکمی عادل و خیرخواه یافتند. این ازدواج برای صدیق حسن خان نیز مایه خیر و برکت بود، زیرا او توانست بسیاری از آرزوهای

۱ - الامیر سید صدیق خان، ص ۱۱۸ و ۱۴۸ به نقل از الروض الخضیب، ص ۱۷۱، و مآثر صدیقی ۸۸/۲.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

خود مانند نشر علم و معرفت، احیای کتاب‌ها، انتشار فضایل اخلاقی و توجه به علما و دانشمندان را محقق سازد.

علامه صدیق حسن خان در کتاب خود «ابجد العلوم» درباره همسرش، ملکه شاه جهان بیگم، چنین نوشته است: «اهل بیت این جانب، شاه جهان بیگم، ملکه سرزمین بهوپال و مالک این سرزمین بلامرتبه که با لقب قهرمان بزرگ خاندان عالی‌رتبه خطاب می‌شود، در سال ۱۲۵۴ هجری قمری به دنیا آمد. او در سن نه سالگی بر جایگاه پدرش نشست و در دامن مادرش نواب سکندر بیگم، تربیت شد. او در علوم فارسی تبحریافت، نوشتن و خطاطی را آموخت و در مدیریت و سیاست برجسته شد. او مهارت بالایی در ترجمه قرآن کریم، نگارش نامه‌های دینی، و تدوین مسائل بین المللی داشت. از ایشان به عنوان نمونه‌ای از هوش، حافظه، سخاوت، مهربانی و گرم‌یاد می‌شود. در سن بیست و دو سالگی حکمرانی را به مادرش واگذار کرد و خود به ولایت عهدی بسنده کرد. پس از درگذشت مادرشان در سال ۱۲۸۵ هجری قمری بر مسند ریاست نشست، و در سال ۱۲۸۸ هجری قمری با اینجانب ازدواج کرد، پس از آنکه این ازدواج توسط سلطنت بریتانیا تأیید شد.

به عنوان نشان افتخار از سوی ملکه انگستان در تمامی سرزمین‌هایی که ما در آن‌ها حضور داشتیم، هفده توپ شلیک شد.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

در سال ۱۲۹۶ هجری قمری، دو مدال بزرگ با نشان عالیۀ «شفقت» از سوی سلطان عبدالحمید خان، پادشاه دولت عثمانی به او ارسال شد.

او کسی بود که شهرها را پس از ویرانی آباد کرد و مدارس علمی را پس از فراموشی احیا کرد. مساجد بزرگی را ساخت و وظایف بزرگ را برای افراد شایسته مقرر نمود. چاه‌های زیادی حفر کرد و با درخت‌کاری باغ‌های زیادی ایجاد کرد. ساختمان‌های بزرگی ساخت و بزرگ و کوچک را گرمی‌داشت، سنت‌ها را زنده کرد و بدعت‌ها را میراند و اسباب فسق و فجور را از بین برد و سرزمین‌ها را از آلودگی‌های شرک و بدعت پاک کرد.

او دامن سخاوت و عطای خود را بر انسان‌های بزرگ گستراند، و نفیس‌ترین کتاب‌ها - با انواع مختلف - را گردآوری کرد و هزاران نسخه قرآن کریم و رساله‌های دینی را به طور رایگان میان دانشجویان توزیع کرد. هیچ کس از سخاوت و عطای او محروم نماند. وی دارایی‌های زیادی را برای فقرا وقف نموده و برای آن‌ها حقوق و غلات تعیین کرد. ایشان همچنین به حاجیان، مجاهدان، مسافران، دانشجویان و فقرای پادشاهی‌اش از اموال، پارچه‌ها و خانه‌ها عطا کرد و سیل عطای او به همه حاضران و غایبان رسید و مردم در سایه رهبریت او از هرگونه ترس قدیم و جدید ایمن شدند.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

او در هر رفت و آمد خود دقت زیادی در صداقت و درستی داشت، نماز و روزه را برپا می‌داشت و در نظم فارسی و هندی و نثر مهارت زیادی داشت»^۱.

ملکه شاه جهان حتی پس از اینکه مجبور شد صدیق حسن خان را از مناصب رسمی کنار بگذارد به این روش خود ادامه داد. و با این همکاری و هماهنگی میان ملکه و شیخ، کشور آباد شد و نهضت علمی و دینی فراتر از مرزهای بهوپال رفت و همه تاریخ‌نگاران منصف به آن گواهی داده‌اند.

امیر صدیق حسن خان، مرحله پس از بازگشت خود از سفر حج را چنین توصیف می‌کند: «سپس عصای سفر و کوچ را در بهوپال به زمین گذاشتم و مانند باران بر خاک‌های خشک باریدم. در آنجا اقامت گزیدم و خانه و مسکن گرفتم. ثروت اندوختم، و فرزندانم به دنیا آمدند. وزیر شدم، نایب ملکه شدم، تألیف و تصنیف کردم و دوباره به آبادانی پس از ویرانی بازگشتم، و لطف الهی بر من بسی بزرگ و فراوان بود»^۲.

۱- مختصر از ابجد العلوم.

۲- أبجد العلوم، ۱/۲۷۳.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

علامه صدیق حسن خان در رأس حکومت:

ملکه به خوبی از حساسیت برخی از نزدیکان و بزرگان مملکت نسبت به انتخاب صدیق حسن خان به عنوان همسر آگاه بود و می دانست که آن ها بیم از کنار گذاشتن ملکه را دارند. به همین دلیل در دادن القاب و اختیارات به ایشان شتاب زده عمل نکرد و آن را به صورت تدریجی انجام داد تا اینکه لقب «نایب عالی مقام، امیر الملک، خان بهادر» را به او اعطا کرد.

در آن زمان اوضاع بهوپال به طور ویژه و اوضاع هند به طور کلی بسیار پیچیده بود. نادانی و دوری از دین در بخش گسترده ای از مردم رواج داشت تا جایی برخی از مردم در مساجد مشروب و حشیش مصرف می کردند و همراه مرده، یک کوزه شراب دفن می کردند! همچنین قوانین ظالمانه و مالیات های سنگین به مردم تحمیل می شد که بخشی از آن ناشی از اشغال و سلطه انگلیسی ها و بخشی دیگر به دلیل قوانین موروثی و به جا مانده از گذشته بود.

علامه صدیق حسن خان به اهمیت همکاری میان علما و امرا آگاه بود و می دانست که دوری علما از امرا به زیان عموم مردم تمام می شود، به همین دلیل در کتاب خود «الإمامة» نقل قولی از شوکانی آورده است که می گوید: «بر هیچ عاقلی پوشیده نیست که اگر اهل علم و دین از دخالت در امور حاکمان خودداری کنند، شریعت مطهره تعطیل می شود به طوری که دیگر هیچ کسی به آن عمل نمی کند و مملکت

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

اسلامی تبدیل به یک مملکت جاهلی می‌شود و در امور شرعی اعم از دینی و معاملاتی، جهل گسترش یافته و ظلم رواج می‌یابد.^۱ صدیق حسن خان با پذیرش مناصب مختلف و سپس ازدواج با ملکه و نیابت او در مدیریت مملکت به خوبی این قضیه را اجرا کرد.

به همین دلیل، امیر صدیق حسن خان و ملکه تصمیم گرفتند تا جایی که امکان دارد اوضاع را تغییر داده و حکومتی اسلامی در سرزمین خود برپا کنند. آن‌ها به همه شهرها، مناطق و روستاها سفر کردند و به طور مستقیم مشکلات مردم را شنیدند و به نتایج رسیدند که شامل موارد زیر بود: بازتوزیع زمین‌ها، لغو مالیات‌های ظالمانه، سازماندهی پرداخت زکات و مصرف آن مطابق با شریعت، سازماندهی امور قضایی و اصلاح نظام پلیس، تأسیس مدارس و کتابخانه‌های عمومی، ایجاد دارالحسبه، احیای امور دینی، به کارگیری علمای مخلص و دلسوز در مسئولیت‌ها، تأسیس چاپخانه‌های سنگی برای نشر کتاب‌ها، ایجاد مجلس شورا، سازماندهی مجدد ارتش امارت، تأسیس مصلحت‌خانه، ترویج آگاهی اسلامی، تشویق به فضایل اخلاقی، حمایت از فقرا، یتیمان، بیوه‌ها، مبارزه با رباخواری، رشوه و مشروبات الکلی.^۲

۱- اِکلیل الکرامة، ص ۳۵۴.

۲- الأمير سید صدیق خان، ص ۱۲۰ و ۱۳۰.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

امیر صدیق حسن خان این تصمیمات را ابتدا با تأسیس مجلس مشورتی علما، و تألیف کتاب‌های لازم برای تدریس و پذیرش مناصب مهم اجرایی کرد.^۱ او قضاوت و فتوا را به علمای برجسته از میان اساتید خود سپرد، مدارس متعددی را افتتاح نموده و تدریس دین را در همه آن‌ها اجباری و تحصیل در آن‌ها را رایگان کرد. همچنین برخی مدارس عربی را برای افزایش ارتباط با قرآن کریم و سنت نبوی افتتاح کرد. علاوه بر این، مدارس صنعتی و مدرن را تأسیس کرد و برخی از مواد جدید مانند حسابداری، جغرافیا، تاریخ، حقوق، پایش‌گری، آمار، و مواد مربوط به صنعت مانند نساجی، گلدوزی و خیاطی را وارد برنامه‌های درسی کرد.

ملکه نیز با هزینه‌های خود چندین مدرسه را تأسیس کرد، از جمله مدرسه‌ای برای یتیمان که همه هزینه‌های آن را دولت پرداخت می‌کرد و علاوه بر آن، لباس و مسکن دانش‌آموزان نیز بر عهده دولت بود. صدیق حسن خان همچنین با هزینه شخصی خود مدرسه صدیقیه را در نزدیکی کاخش تأسیس کرد و هزینه‌های آن را تأمین نمود و خود نیز هر از گاهی در آن تدریس می‌کرد. پس از وفات او، ملکه این مدرسه را به نزدیکی باغی که قبر او در آن قرار دارد منتقل کرد و سپس مدرسه را تحت مسئولیت دولت قرار داد.

۱- دعوة الإمام محمد بن عبد الوهاب بين مؤيديها ومعارضيه في شبه القارة الهندية، أبو المكرم بن عبد الجليل، ص ۳۶. دعوة الشيخ صدیق خان واحتسابه، ص ۳۳۸ و ۳۴۱.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

امیر صدیق حسن خان همچنین جوایز و کمک‌های مالی برای دانشجویان ممتاز و حافظان قرآن کریم و صحیح بخاری تعیین کرد و در کنار مدارس، کتابخانه‌هایی را برای تقویت سطح علمی دانشجویان تأسیس کرد. از بزرگترین کتابخانه‌ها، کتابخانه شخصی او بود که گنجینه‌ای از نسخه‌های خطی و چاپی را از کشورهای مختلف در خود جای داده بود. او نمایندگان در شهرها و کشورهای مختلف داشت که برای او کتاب می‌خریدند، تا جایی که خود او می‌گوید: «بدین ترتیب، گنجینه‌هایی از کتاب‌های گران‌بها و بزرگ از تألیفات ابن حجر عسقلانی، ذهبی، شعرانی، منذری، سفارینی، شیخ الاسلام ابن تیمیه، حافظ ابن قیم، ابن رجب حنبلی، ابن جوزی، سیوطی، و ائمه یمن مانند سید الامیر محمد بن اسماعیل صنعانی، قاضی محمد بن علی شوکانی و غیره به دست آوردم که خداوند از همه آنها راضی باشد. و این کتاب‌ها امروز در دنیا همانند گوگرد سرخ و باز مراکشی نایاب شده‌اند. و من مبالغ زیادی تا صدهزار روپیه برای جمع آوری آنها هزینه کرده‌ام و بحمدالله از آن آثار مقدس بسیار بهره‌مند شده‌ام. و کتاب‌های جدید و قدیم که در مصر و استانبول چاپ شده‌اند بیشتر در کتابخانه من موجود است و بسیاری از آنها در هند یافت نمی‌شوند».

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

او پیش از مرگ، این کتابخانه را میان ورثه‌اش تقسیم کرد و بخش بزرگی از آن را دو پسرش نور و علی حسن به کتابخانه ندوة العلمای هند اهدا کردند، که بخش ویژه‌ای را برای فرزندان صدیق حسن خان اختصاص دادند.^۱

علامه امیر صدیق حسن خان توجه زیادی به تأسیس چاپخانه‌ها برای گسترش دایرة علم و دانش داشت. او چهار چاپخانه در بهوپال تأسیس نموده، و ارتباطات خود را با برخی از چاپخانه‌های دیگر در هند تقویت کرد. سیاست اصلاحی او برای مقابله با برنامه‌های تبلیغی مسیحیان و دسیسه‌های استعمارگران برای ترویج فسق و فجور در هند شامل تقویت برنامه‌های آموزشی، نشر کتاب‌های مفید، تربیت دانش‌آموزان در مدارس و آموزش اولیای آن‌ها در مساجد و راهنمایی درست آن‌ها به دور از مباحثات و مناظرات بود. این سیاست‌های صدیق حسن خان با موفقیت چشمگیری همراه بود. همچنین او تلاش کرد تا رشوه‌خواری، مشروبات الکلی و ربا در معاملات تجاری را ممنوع کند و این مسائل را به اطرافیانش نیز تحمیل کرد که باعث تغییرات مثبت بسیاری در زندگی مردم شد.^۲

امیر صدیق حسن خان همچنین توجه زیادی به چاپ صدها کتاب از منابع اصلی سلفی داشت که به توحید و سنت دعوت می‌دادند و با شرک و بدعت مخالفت

۱- الامیر سید صدیق خان، ص ۱۰۵ و ۱۲۷، ودعوة الشيخ صدیق حسن خان واحتسابه، ص ۱۴۸.

۲- الامیر سید صدیق خان، ص ۱۳۰. دعوة الشيخ صدیق حسن خان واحتسابه، ص ۳۴۸.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

می‌کردند. او این کتب را به زبان‌های مختلف نشر و در سراسر کشور توزیع کرد. صدیق حسن خان این کتب را در هند، مصر، و استانبول چاپ و نشر می‌کرد تا نفع آن‌ها بیشتر شده و انتقال و توزیع آن‌ها آسان‌تر شود. از جمله کتاب‌هایی که او چاپ و منتشر کرد می‌توان به تفسیر ابن کثیر و فتح الباری در شرح صحیح بخاری اشاره کرد. او همچنین اولین کسی بود که کتاب «نیل الاوطار» علامه شوکانی و خیلی از منابع مهم دیگر را وارد هند کند.^۱

او همچنین به آوردن علما به بهوپال و اسکان آن‌ها برای تدریس و آموزش توجه داشت و این امر باعث شد تا دانشجویانی از سراسر هند و حتی خارج از هند به بهوپال سرازیر شوند. این امر محدود به علمای هند نبود؛ او حتی برخی از علمای یمن مانند شیخ حسین بن محسن الانصاری الیمانی را نیز برای تدریس به بهوپال دعوت کرد.

این دستاوردهای مبارک نتیجه برنامه‌ریزی‌های دقیق، دیدگاه نافذ و صبر و حوصله بود که در یک استراتژی اصلاحی بلند مدت تجلی یافته بود.^۲

۱- الامیر سید صدیق خان، ص ۱۰۶، الدعوة السلفية في شبه القارة الهندية، ص ۴۳۸.

۲- دعوة الشيخ صدیق واحتسابه، ص ۳۱۳.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

رابطه علامه صدیق حسن خان با علامه نذیر حسین:

هر پژوهشگری که تاریخ معاصر هند و تاریخ علم، به ویژه علم حدیث را مطالعه کند، نمی‌تواند نقش مرکزی علامه نذیر حسین (۱۳۲۰-۱۲۲۰ هـ ق / ۱۹۰۲-۱۸۰۵ م) را نادیده بگیرد. شیخ نذیر حسین وارث علم و دانش خاندان شاه ولی الله دهلوی پس از استادش شاه محمد اسحاق دهلوی بود، و بیش از شصت سال بر کرسی تدریس نشست و منهج سلفی را تثبیت کرد و هزاران دانشجو را تربیت کرد که برخی از آنها علمای بزرگ زمان خود شدند.

علامه صدیق حسن خان در ایام تحصیل خود در دهلی با علامه نذیر حسین ملاقات کرد و کمی از او بهره برد، زیرا نذیر احمد در آن زمان هنوز در ابتدای تدریس بود، اما با گذر زمان، رابطه و ارتباط آن دو تقویت شد و هر دو تبدیل به مرجع سلفی‌های هند شدند. زمانی که صدیق حسن خان مناصب خود را در بهوپال به دست گرفت، به علامه نذیر حسین پیشنهاد داد که برای تدریس به بهوپال بیاید، اما او ترجیح داد در دهلی بماند. طی این مدت مکاتبات و مشاوره‌های توأم با احترام و تقدیر متقابل میان آن دو بزرگوار صورت گرفت.

امیر صدیق حسن خان در اجرای پروژه اصلاحی خود به بسیاری از علمای مخلص و شایسته از بهترین شاگردان علامه نذیر حسین تکیه کرد، از جمله شیخ بشیر سهسوانی نویسنده کتاب «صيانة الإنسان عن وسوسة الشیخ دحلان»، که مدیریت

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

مدارس بهوپال را بر عهده داشت،^۱ و شیخ سلامه گیرگپوری که پس از بازنگشتگی شیخ سهسوانی مدیریت آموزش را بر عهده گرفت.^۲

انتشار کتاب‌های اهل سنت توسط امیر صدیق حسن خان:

به دلیل فعالیت‌های گسترده علامه امیر صدیق حسن خان در زمینه نویسندگی و تألیف و همچنین تلاش‌های او در نشر علم و دانش، توزیع کتاب‌ها، حمایت از علما و دانشمندان و دانشجویان با اهدای کتاب‌های مختلف و هدایای ارزشمند و دفاع از راه و روش سلف در اصول و فروع، شهرت او به بسیاری از کشورها رسید و بسیاری از علما و دانشمندان دیدگاه او در مسائل مختلف را جویا می‌شدند. برای نمونه می‌توان به گواهی شیخ راشد بن علی النعامی نجدی اشاره کرد، در نامه‌ای که ایشان به صدیق حسن خان نوشته و در آن آمده است: «من یارانی دارم که شمار آنان بیش از پانصد هزار زن، مرد و کودک است که همگی بر عقیده پاک شما استواریم و آثار مشایخ ما مطابق آن چیزی است که شما بر آن هستید... و من و یارانم اکنون معتقدیم که شما مجدد این قرن هستید، و پیش از این فکر می‌کردیم که این روش سلفی تنها از آن ماست و هیچ شریکی در دنیا برای آن نداریم، تا اینکه

۱- الأمير سید صدیق خان، ص ۶۲ و ۱۸۱ و ۱۹۰، و مقدمة شیخ عبد الحمید عبد الجبار الرحمانی بر کتاب

دعوة شیخ الإسلام ابن تیمیة وأثرها، ص ۳۶، سخنان شیخ صلاح مقبول ص ۱۷۵.

۲- الصدیق حسن القنوجی آراؤه الاعتقادیة، ص ۴۴.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

به برخی از تألیفات شریفان برخوردیم و اگر صلاح می‌دانید، برخی از تألیفات شریف خود را برای انتشار به سرزمین ما بفرستید و آن‌ها را وقف برای خداوند متعال قرار دهید.^۱

این نامه سندی تاریخی است که نشان می‌دهد انتشار کتاب‌های سلفی تنها محدود به دولت سعودی نبوده، بلکه تلاش‌های بزرگی از سوی سلفیان هند برای توزیع این کتاب‌ها انجام شده و ممالک اسلامی شبه قاره هند و ثروتمندان هندی گام‌های مهمی در ایجاد بسیاری از مساجد و مدارس در حرمین شریفین و سایر کشورهای خلیجی تا زمان‌های نه‌چندان دور برداشته‌اند.

ستایش علما از ایشان:

علامه نعمان آلوسی، مفتی عراق، نامه‌ای به صدیق حسن خان نوشت و نظر او را در مورد کاری که پیروان طریقت صوفی نقشبندی در هنگام ذکر انجام می‌دهند و آن را «رابطه» می‌نامند، جویا شد، ایشان نامه‌اش به صدیق حسن خان را با این عبارت به پایان رساند: «خداوند شما را دژی مستحکم برای سلفیان و همه موحدان قرار دهد.»^۲

۱- التاج المکمل، ص ۵۱۷.

۲- الأمير سید صدیق خان، ص ۱۶۲.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

علامه عبدالرزاق البيطار، دانشمند بزرگ شام، درباره او می‌گوید: «صدیق حسن خان سرور علمای هند سرشار از علم و دانش بود و گام‌های مهمی در نشر علم و دانش، و احیای سنت‌های مرده با استناد به قرآن و سنت برداشت».

علامه محمد رشید رضا درباره او گفته است: «سید صدیق حسن خان، صاحب تألیفات مشهور، یکی از پایه‌های احیای علم و دین بود، خداوند وی را رحمت کند».^۱ بسیاری از سخنان ستایش آمیز علما و دانشمندان و مصلحان کشورهای مختلف درباره صدیق حسن خان و تألیفات او در کتاب «قرة الأعیان و مسرة الأذهان في مآثر الملك الجلیل النواب صدیق حسن خان» نوشته سلیم احمد فارس شدياق صاحب چاپخانه الجوانب در استانبول در سال ۱۲۹۸ هجری قمری به چاپ رسیده، جمع آوری شده است. در آن زمان آثار چاپ شده از علامه صدیق حسن خان تنها پنجاه و نه اثر بود،^۲ و بعدها آثار چاپ شده ایشان افزایش یافت. صدیق حسن خان سال‌های پایانی زندگی خود را با مطالعه و جمع‌آوری نسخه‌های خطی علمای برجسته‌ای مانند شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردانش گذراند.

۱ - مجله المنار (۴۷۱/۱۴).

۲ - التاج المکمل ۵۳۷.

تألیفات فراوان:

علامه صدیق حسن خان دست به قلم سریعی داشت، شاگردش علامه نعمان آلوسی درباره او گفته است: «او فصیح بود، در خواندن، نوشتن، حفظه و مطالعه سریع بود».

هم عصرانش درباره او می‌گویند که وی زمان خود را به خوبی مدیریت می‌کرد و همیشه آماده نوشتن بود. پسرش علی می‌گوید: «امیر بیشتر وقت خود را به تألیف می‌گذارند و هنوز برخی از کسانی که با چشمان خود مشغولیت و اشتیاق امیر به تألیف و نوشتن، سرعت قلم و خوش نویسی وی را دیده‌اند در قید حیات هستند». شیخ حیدر حسن خان، یکی از هم عصران ایشان می‌گوید: «امیر صدیق حسن خان هر روز یک جلد کتاب تألیف می‌کرد، و اگر در مناسبت یا میهمانی یا ضیافتی حضور داشت و غذا دیر می‌شد، کنار می‌کشید و همانجا به نوشتن مشغول می‌شد».^۱

علامه امیر درباره منابع کتاب‌هایش گفته است: «هرآنچه نوشته و تألیف کرده‌ام، برگرفته از کتاب‌های ائمه سلف و علمای پیشین بوده و از کتاب‌های متأخران بسیار کم بهره برده‌ام».^۲

۱ - الامیر سید صدیق خان، ص ۲۱۹.

۲ - همان: ص ۲۲۳.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

به همین دلیل او بسیاری از کتاب‌ها را در رشته‌ها و علوم مختلف تألیف کرد که تعداد آن‌ها به ۲۲۲ کتاب رسیده، و اگر رساله‌های کوچک را نیز به آن اضافه کنیم به ۳۰۰۰ اثر می‌رسد که به زبان‌های عربی (۵۶ کتاب)، فارسی و اردو نوشته شده است. گفته شده او به تنهایی کاری را انجام داد که آکادمی‌ها قادر به انجام آن نبودند. او تألیف را از سنین جوانی آغاز کرد و اولین کتابش را در سال ۱۲۷۰ هجری قمری، زمانی که در دهلی مشغول تحصیل بود نوشت که ترجمه کتاب «المراح فی التصریف» بود.

او درباره کتاب‌هایش می‌گوید: «این نوشته‌ها پس از چاپ زیبا و با تزیینات ارزشمند در سرزمین هند، بهوپال، مصر، قاهره، تا حرمین شریفین - خداوند بر شرافت آن‌ها بیفزاید - و به همه سرزمین حجاز از جمله ابو عریش، صنعای یمن، زبید، بیت الفقیه، حدیده، عدن، مراوعه، بغداد، مصر، شام، اسکندریه، تونس، بیروت، استانبول، قدس، الجزائر، بلغارستان، قازان، و تمام سرزمین‌های ترک، فارس؛ مانند اصفهان، تهران، و غیره منتشر شد و پادشاهان، امراء، رؤساء و وزرا و علمای موجود در این سرزمین‌ها آن‌ها را با بزرگی و احترام دریافت کردند»^۱.

۱- التاج المکمل، ۱/۵۳۷.

مهم‌ترین آثار او:

یکی از مهم‌ترین کتاب‌های صدیق حسن خان تفسیر قرآن کریم با عنوان «فتح البیان فی مقاصد القرآن» است که در سال ۱۲۸۹ ه‍.ق آن را به پایان رساند^۱ و در چندین جلد منتشر شد. همسرش شاه جهان، او را به تألیف این کتاب تشویق کرد و از وی حمایت کرد تا آن را به پایان برساند، و برای این منظور چاپخانه‌ای ویژه تأسیس کرد. این تفسیر برای اولین بار در سال ۱۲۹۰ هجری قمری به چاپ رسید.^۲

صدیق حسن خان در تفسیر خود از روش سلف پیروی نموده و از اسرائیلیات و موضوعات بی‌پایه و اساس پرهیز نموده و بر آثار و روایات نقل شده از پیشینیان و پایبندی به فهم سلف و ائمه اهل سنت تکیه کرده است. به همین دلیل این کتاب مورد قبول علمای کشورهای مختلف قرار گرفت.

امیر صدیق حسن خان نسخه‌ای از تفسیر خود را به سلطان عثمانی عبدالحمید دوم اهدا کرد، و سلطان نیز در پاسخ، نامه‌ای تشکرآمیز و هدیه‌ای شامل نسخه‌ای از کتاب «أقوم المسالك في أحوال الممالك» و نشان درجه دو عثمانی برای او ارسال کرد.^۳

۱- بیوگرافی صدیق حسن خان در مقدمه تفسیرش ص ۴.

۲- الامیر سید صدیق خان، ص ۲۳۳.

۳- قرة الأعیان ومسرة الأذهان في مآثر الملك الجلیل النواب محمد صدیق حسن خان، ص ۴.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

در سال ۱۲۹۷ هجری قمری تفسیر ایشان به دست علامه حمد بن عتیق رسید. او پس از مطالعه کتاب نامه‌ای به امیر نوشت که نشان دهنده شهرت ایشان و اعتبار وی به عنوان یکی از مدافعان حقیقت بود. او در نامه‌اش به امیر صدیق حسن خان ضمن تشکر بابت تألیف این کتاب ارزشمند، نوشته است: «خدایت توفیق دهد، بدان که ما اخبار شادی بخشی از وجود برادری صادق با فهمی راسخ و روشی درست به نام صدیق دریافت می‌کردیم. با توجه به غربت زمان و کمی دوستان، و فراوانی اهل بدعت و انحراف، هنگامی که کتاب‌های «الحِطَّة» و «تحریر الأحادیث» به دست ما رسید، شادی ما افزایش یافت و خداوند بزرگ را سپاس گفتیم که این لطف را به ما و مردم عنایت نمود. فرزند بنده علم دوست بنده علاقمند بود که خدمت جنابعالی برسد و از دانش جواهرگونه شما بهره‌مند شود، چرا که علم و دانش در دیار ما کم شده، و نادانی و هواپرستی در همه جا غالب شده است. در این بین، تفسیر شما به دست ما رسید و ما چیزی شگفت‌انگیز دیدیم، چیزی که فکر نمی‌کردیم در زمان و ما و زمان نزدیک به آن ممکن باشد. زیرا تفاسیری که به دست ما می‌رسید، پراز تحریف و انحراف از روش درست و حمل کتاب خدا بر غیر مقصود خداوند بود که به جای حق، بر مذاهب باطل تکیه می‌کردند و از کتاب خدا به عنوان ابزاری برای اهداف خود استفاده می‌کردند. اما وقتی به این تفسیر نظر افکندیم، نیت نیک نویسنده آن، درستی عقیده و باورش و دوری از پیروی عامدانه از مذهب مخالفان سلف برای ما

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

روشن شد. و این همان قول خداوند است که می‌فرماید: **{وَعَلَّمَآهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا}**

[الکھف: ۶۵] (و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم) و خداوند را سپاسگزاریم.

در این متن، علامه ابن عتیق تأکید می‌کند که صدیق حسن خان: برادری صادق با فهمی راسخ و روشی درست، و از پیروان سنت و توحید است که در مقابل اهل بدعت و گمراهی قرار گرفته‌اند. او همچنین به علاقمندی پسرش سعد برای سفر به هند و یادگیری عقیده‌ی راستین از امیر و عدم تعمد ایشان در مخالفت با روش سلف اشاره می‌کند.

ابن عتیق در مجموع، تفسیر او را سلفی دانسته و می‌گوید: «خداوند تو را بر هدایت پایدار کند... بدان که ما عادت کرده‌ایم هرگاه تفسیر آیه یا شرح حدیثی به دست ما برسد، آن را بررسی نموده و معتقدات آن در باب علو، صفات و افعالی الهی را بسنجیم... وقتی این تفسیر را بررسی کردیم دیدیم که در ذکر دو مذهب - یعنی مذهب سلف و مذهب خلف - با آن‌ها موافق هستند، اما در انتخاب آنچه سلف بر آن بودند، با آن‌ها مخالفت نموده‌اید. ای کاش تنها به این بسنده می‌کردید و این کتاب را به مذهب بدعت بزرگ نمی‌کردید، چرا که در بیشتر موارد خیری در آن نیست». این اظهار نظر نشان می‌دهد که امیر در این مسائل مذهب سلف را برگزیده است.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

سپس شیخ ابن عتیق به برخی از مواردی که علامه امیر در باب صفات مرتکب خطا شده است اشاره می‌کند که می‌توان این ایرادها را در دو دسته خلاصه کرد:

- او در کتاب خود اقوال اشاعره و متکلمان را ذکر می‌کند.

- علامه صدیق حسن خان در تفسیر برخی از آیات صفات، دچار اشتباهات و تناقضاتی شده است.

علتش هم این است که به دلیل گسترش کتاب‌های متکلمان و فلاسفه و ضعف انتشار کتاب‌های ائمه سلف و آثار شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردانش مانند ابن قیم، ابن کثیر، ذهبی و دیگران، برخی از مباحث عقیدتی - به‌ویژه در باب اسماء و صفات - برای بسیاری از مردم، حتی برخی از اهل حدیث و حنابلۀ متأخر در آن دوره و حتی قبل از آن، گیج‌کننده بود. این باعث شد که صدیق حسن خان در تفسیر برخی از آیات قرآن کریم دچار اشتباه شود. به‌همین دلیل ابن عتیق این اشتباهات را با عبارت دقیق بیان کرده است، آن جایی که می‌گوید: «کافی است که بدانیم آنچه در تفسیر رخ داده بدون تأمل بوده، و آن نیز از موارد اندک است». او همچنین در مورد این اشتباهات می‌گوید: «نویسنده تعمداً در مخالفت با سلف ندارد» و این جمله یک ضابطۀ مهم در تشخیص اهل سنت پیرو سلف از دیگران است. انسانی باید به پیروی از کتاب و سنت و فهم سلف امت پایبند باشد، اما ممکن است به دلیل نادانی و یا تأویل به‌طور غیر عمد مرتکب برخی از اشتباهات شود.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

برای رفع این اشتباهات، علامه ابن عتیق هدیه‌ای ارزشمند برای صدیق حسن خان فرستاد که کتاب نونیۀ ابن قیم معروف به «الكافية الشافية في الانتصار للفرقة الناجية» بود و از وی خواست آن را شرح داده و از آن برای پاسخ به اهل بدعت استفاده کند. او همچنین از صدیق حسن خواست که بیشتر از کتاب‌های شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم از جمله: «درء التعارض بین العقل والنقل»، «التسعينية»، «الصواعق المرسلة على الجهمية والمعتلة»، «اجتماع الجيوش الإسلامية على غزو المعتلة والجهمية» بهره ببرد. این نامه، نمونه‌ای ارزشمند برای مطالعه دانشجویان در آداب نصیحت میان علما و دانشمندان و دانشجویان است، و نشان می‌دهد که چگونه باید اشتباهات اهل علم و فضل بازگو شود...

ذکر این نکته مهم است که کتاب‌های ابن تیمیه و ابن قیم نقش مهمی در احیای روش سلف و انتشار آن و آگاهی دادن به علما و مردم از حقیقت توحید و سنت نبوی داشته‌اند. همچنین نشان می‌دهد که نبود برخی از آثار شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم باعث وقوع اشتباهات و تناقضاتی در میان برخی از بزرگان سلفی متأخر در برخی از جزئیات علوم عقیدتی شده است. این نشان می‌دهد که هر چه کتاب‌ها و نسخه‌های خطی جدید از ابن تیمیه و شاگردانش ظهور پیدا می‌کرد و علما به مطالعه آن می‌پرداختند، صف‌ها بیشتر از متمایز شده و بسیاری از فریب‌کاری‌های متکلمان و فلاسفه برای علما و عوام روشن می‌شد.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

برخی گمان می‌کنند که امیر صدیق حسن خان در باب اسماء و صفات ماتریدی بود و پس از نامه علامه ابن عتیق در باب صفات به روش سلف گروید، که این صحیح نیست. از جمله شواهد این امر این است که صدیق حسن خان در همان سال تألیف کتاب تفسیر خود، یعنی سال ۱۲۸۹ هجری قمری کتاب عقیدتی معروف خود «قطف الثمر من عقائد أهل الأثر» در تأیید مذهب سلف را نوشت. همچنین سلیم فارس الشدیاق در کتاب خود «قرة الأعیان و مسرة الأذهان في مآثر الملك الجلیل النواب محمد صدیق حسن خان» آثار چاپ شده صدیق حسن خان که قبل از سال ۱۲۸۹ هجری قمری یعنی سال نوشته علامه ابن عتیق به رشته تحریر درآورده را ذکر نموده که در میان آن‌ها کتاب‌های زیر را می‌یابیم: «الاحتواء على مسألة الاستواء» و «الإدراك لتخريج أحادیث رد الإشراك» و «الانتقاد الرجیح في شرح الاعتقاد الصحيح» و «قصد السبیل في ذم الكلام والتأویل» و «عون الباری لحل أدلة البخاری»، و همه این کتاب‌ها در دفاع همه‌جانبه از عقیده سلفی نوشته شده که بیانگر سلفی بودن صدیق حسن خان، پیش از ارسال نامه ابن عتیق است.

اما این به این معنا نیست که اشتباه و لغزش در برخی از بخش‌های تفسیر او رخ نداده باشد. شاید این اشتباه به دلیل طولانی بودن کتاب، یا عدم درک جزئیات برخی مسائل در باب اسماء و صفات رخ داده باشد. چنین اشتباهاتی برای او و کسانی که

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

مقامی بالاتر از او داشته‌اند و در دوره‌های قبل از او می‌زیسته‌اند نیز اتفاق افتاده است.

- از مهم‌ترین کتاب‌های صدیق حسن خان «الدین الخالص» است، که آن را به دو بخش تقسیم کرده است: بخش اول شامل آیاتی از توحید در قرآن کریم است، و بخش دوم به مباحث پایبندی به سنت و دوری‌گزیدن از بدعت‌ها اختصاص دارد.

- از دیگر کتاب‌های مهم ایشان «الروضة الندية شرح الدرر البهية» است که شرحی بر کتاب مختصر فقه امام شوکانی است. امیر در این کتاب به بیان نقاط توافق و اختلاف در مسائل فقهی با ذکر دلایل آن پرداخته و بدون تعصب به یک مذهب خاص، هر نظری که دلیل قوی‌تری دارد را ترجیح داده است. برای بیان اهمیت این کتاب کافی است اشاره کنیم که شیخ آلبانی در سال ۱۹۵۶ هجری قمری در دمشق آن را برای شاگردان خود تدریس می‌کرده است.^۱

۱ - الامیر صدیق حسن خان ص ۲۴۷. و کتاب محمد اجتباء ندوی به سبب تدریس کتاب روضه النديه تألیف شده است. شیخ ناصر الدین آلبانی از دکتر محمد اجتباء ندوی در مورد سیرت علامه صدیق حسن خان پرسید، و ایشان پاسخی نداشت! برای همین تصمیم گرفت به مطالعه سیرت ایشان بپردازد و در پایان کتابی در مورد شرح حال وی تألیف کند. نگا: مقدمه دکتر ندوی در کتابشان.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

• از دیگر کتاب‌های مهم صدیق حسن خان کتاب «إکلیل الکرامة فی بیان

مقاصد الإمامة» است که پس از ازدواج با شاه جهان بیگم و عهده‌دار شدن

مسئولیت‌های سیاسی و نیابت ملکه آن را تلیف کرد. او برای حکمرانی و

مدیریت کشور به اصول و قوانینی نیاز داشت تا در مدیریت کشور به آن پایبند

باشد. او در مقدمه کتابش می‌گوید: «زمانی که به نیابت از شاه جهان بیگم به

ولایت و ریاست و سیاست مدنی منصوب شدم، دیدم که سیاست‌ها و

قوانین سلطنتی ما مغایر با شرع است. بنابراین تصمیم گرفتم رساله‌ای

بنویسم که شامل اصول خلافت، سیاست، امامت و حکومت نبوی باشد.»

کتاب او بر این خلاصه تمرکز دارد: «اگر هدف از قدرت و ثروت، نزدیکی به خدا

و برپایی دین او باشد، صلاح دین و دنیا حاصل می‌شود. اما اگر قدرت از دین،

و دین از قدرت جدا شود، اوضاع مردم به فساد خواهد گرایید»^۱.

خداوند به او توفیق داده بود که میان دو ریاست «ریاست دینی و ریاست سیاسی»

را جمع کند، و در حالی که به فعالیت‌های علمی خود ادامه می‌داد، دولت را به خوبی

مدیریت کند. و با وجود موانعی که بر سر راهش قرار داشت، تا زمان مرگش از محبت

و دلبستگی‌اش به علم و تألیف کاسته نشد و زمانی که دیگر قادر به نوشتن نبود از

۱- مقدمه کتاب إکلیل الکرامة.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

همراهش شیخ احمد بهوپالی می‌خواست که در کنارش باشد تا در مورد تألیف کتاب «مرآة النسوان» به مباحثه بپردازند، و از حضور در محفل علمی لذت می‌برد.^۱

نمونه‌هایی از امر به معروف و نهی از منکر، و جهاد علمی و سیاسی او:

از جمله عادات انگلیسی‌ها، ایجاد و پشتیبانی از افراد مزدور و فرقه‌های گمراه بود. یکی از این نمونه‌ها، سید احمد خان بنیان‌گذار مکتب نیچر بود که برگرفته از واژه‌ی لاتین «Nature» به معنای طبیعت است. او و پیروانش جهاد هندی‌ها علیه انگلیسی‌ها را حرام اعلام کردند! در آن زمان صدیق حسن تلاش‌های زیادی برای رسوا کردن سید احمد خان و افشای دشمنی او با اسلام و مسلمانان و حمایت‌های او از اشغالگران انجام داد با اینکه خود در مسند قدرتی بود که تحت الحمایه انگلیسی‌ها قرار داشت. در سال ۱۲۹۰ هجری قمری صدیق حسن خان درباره سید احمد خان نوشت: در عصر ما، در سرزمین هند، فرقه‌ای به نام نیچر به وجود آمد که نصارا را یاری می‌کند و مسلمانان را با استدلال‌های ضعیف و وسوسه‌های شیطانی، و حجت‌های باطل تضعیف می‌کند. این فرقه در دیار خود مبلغانی دارد که انسان‌های کم‌خرد و بی‌خرد را به پذیرش گفتارها و کردارهای خود دعوت می‌کند.^۲ او همچنین درباره این فرد نوشت: «از جمله این افراد، مردی از سرزمین کشمیر است

۱- الصدیق حسن القنوجی آراؤه الاعتقادیة، ص ۳۷.

۲- لقطة العجلان، ص ۱۹۱.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

که در دهلی رشد یافته، و با نصاری حاکم هند امروز روابط صمیمی دارد. او که سید احمد خان نام دارد مکتب جدیدی به نام (نیچر) تأسیس نموده که در آن، وجود فرشتگان و شیاطین را انکار نموده و معانی نصوص قرآن و سنت را تحریف کرده است.^۱

به تأثیر از سید احمد خان بنیان‌گذار دانشگاه علیگره، فرقه‌های منکر سنت نبوی و قادیانیه نیز ظهور کردند.^۲

صدیق حسن خان با وجود آگاهی از ضعف پادشاهی بهوپال، از بیان فضیلت جهاد و احکام شرعی آن در چندین کتابش دریغ نکرد. علمای جیره‌خوار این اقدام او را بر نتابیده و انگیزی‌ها را علیه او تحریک کردند. اما امیر صدیق حسن خان علم را امانتی می‌دانست که باید به‌طور کامل آن را ادا نموده و به نسل‌های بعد منتقل کرد و پنهان کردن بخشی از علم و دانش خیانت محسوب می‌شود. او بر این باور بود که قدرت کافران استعمارگر و سیطره آن‌ها بر هند دوام نخواهد داشت.^۳ با این حال،

۱ - الإذاعة لما كان ويكون من أشرار الساعة، ص ۱۲۸.

۲ - أثر الاستشراق على المنهج العقدي الإسلامي بالهند (۱۸۵۰ م - ۱۹۵۰ م) دراسة نقدية، سعيد أحمد هندي، ۵۵۲/۱.

۳ - دعوة الشيخ صدیق خان واحتسابه، ص ۲۰۵، سيرة الأمير صدیق خان، ص ۱۴۶.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

برخی او را به دلیل نپذیرفتن جهان علیه انگلیسی‌ها در آن زمان، که علت آن ناتوانی مسلمانان و آمادگی نداشتن آن‌ها بود، مورد انتقاد قرار می‌دهند.^۱

یکی دیگر از جنبه‌های مهم جهان امیر صدیق حسن خان، تلاش او برای رد اتهام وهابی‌گری به اهل حدیث هند بود. موضوعی که به نوعی بین سیاست و دین در تنیده است! و مخالفان سلفی‌ها و انگلیسی‌ها به آن دامن می‌زدند.

هر پژوهشگر حق جویی می‌داند که سلفیت به معنای پیروی از قرآن کریم و سنت نبوی با فهم سلف صالح امت است، و نتیجه این پیروی، توحید خداوند در الوهیت، ربوبیت، اسماء و صفات، دوری از شرکت، بدعت و تأویل، و پیروی از دلیل صحیح در فروع و عبادات است، که همه مسلمانان صادق با گرایش‌های مذهبی فقهی مختلف آن را قبول دارند.

به همین دلیل، مقلدان متعصب افراد و مذاهب، و صاحبان تأویل و متکلمان و حامیان صوفی‌گری و بدعت‌ها و خرافات، در هر زمان و مکان با دعوت سلفیت مبارزه کرده، و سلفی‌ها را با اوصاف باطل و اتهامات ناعادلانه متهم کرده‌اند.

هنگامی که شیخ محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ هـ ق) در نجد و شاه ولی الله دهلوی (۱۱۷۶-۱۱۱۴ هـ ق) در هند تقریباً هم‌زمان ظهور کردند، اشتراکات بسیاری بین

۱- برای اطلاع بیشتر: مؤائد العوائد اثر صدیق حسن خان (به زبان فارسی) ص ۳۴.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

آن‌ها وجود داشت، زیرا منبع واحدی داشتند که همان قرآن و سنت و فهم سلف صالح بود. آن‌ها نزد شیخ محمد حیات السندی در مکه دانش آموخته بودند. اما مخالفان‌شان آن‌ها را برنتابیده و آن‌ها را به گمراهی، بدعت‌گزاری و بی‌احترامی به علما متهم کردند و کتاب‌هایی علیه آن دو بزرگوار نوشتند و در میان پیروان و حامیان مبتدع خود توزیع کردند. این جنبه دینی مسئله است.

اما در بعد سیاسی، موضوع مربوط به مقاومت سلفی‌ها در برابر انگلیسی‌ها است. در سال ۱۸۰۴م، درگیری‌هایی میان پیروان محمد بن عبدالوهاب و امیر بن سعود با همکاری قاسمی‌ها علیه نیروهای انگلیس در سواحل خلیج رخ داد. این موضوع باعث شد که انگلیسی‌ها متوجه شوند که پیروان شیخ محمد مانعی برای اطماع آن‌ها در شبه جزیره عربستان هستند.^۱

در هند، اهل حدیث به دلیل جهاد طولانی مدت خود علیه دشمنان اسلام از جمله سیک‌ها و انگلیسی‌ها، به ویژه در زمان شهیدان احمد عرفان و شاه اسماعیل که در سال ۱۸۳۱م در نبرد دره بلاکوت شهید شدند، مشهور شده بودند. به همین دلیل،

۱ - أثر الدعوة الوهابية على تطور العلاقات السياسية العثمانية البريطانية، محمد نادر قواسمة و عبد المجید زید الشناق، مقالة منشور شده در مجله أبحاث اليرموك "سلسلة العلوم الإنسانية والاجتماعية"، جلد ۳۱، شماره ۱، مارس ۲۰۲۲م / شعبان ۱۴۴۳هـ، الاستيعاب في تاريخ الدولة السعودية الأولى ودعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب، دکتر سلطان فالح آل حثلین، ۴۱۸/۱.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

انگیسی‌ها و دیگر استعمارگران و مهاجمان به کشورهای اسلامی متوجه شدند که عقیده سلفی صحیح، به ویژه عقیده ولاء و براء، هیچ گونه تجاوز و سلطه غیر اسلامی بر ممالک اسلامی را نمی‌پذیرد.

نیرنگ و دسیسه انگلیسی‌ها با دغام ابعاد دینی و سیاسی در سه مرحله شکل گرفت:

انگیسی‌ها به خوبی از دشمنی دیرینه میان صوفی‌ها و پیروان محمد بن عبدالوهاب در حجاز آگاه بودند، لذا با وهابی خواندن اهل حدیث تلاش کردند میان مسلمانان هند که می‌بایست علیه استعمارگران با هم متحد شوند تفرقه ایجاد کنند. این اختلافات بعدها منجر به جدایی حنفی‌های اهل حدیث پیرو شاه ولی الله دهلوی و حنفی‌های متعصب ماتریدی شد. گروهی نیز زیر پرچم بریلوی‌ها رفتند.^۱

انگیسی‌ها مجاهدان اهل حدیث را وهابی می‌خواندند که معادل کلمه تروریست و مقاوم بود و برای آن شدیدترین مجازات‌ها را تعیین کرده بودند. آن‌ها قانونی ویژه برای جرم‌انگاری وهابی‌گری وضع کرده بودند که در نهایت قساوت آن‌را اعمال می‌کردند.^۲ به همین دلیل اهل حدیث دچار مشکل بزرگی شدند، به ویژه زمانی که

۱- حركة الانطلاق الفكري وجهود الشاه ولي الله في التجديد، محمد إسماعيل السلفي، ص ۱۲۳، الدعوة السلفية في شبه القارة الهندية، عبدالوهاب خليل الرحمن، رسالة مصورة إلكترونية، ص ۳۵۱.

۲- الدعوة الإسلامية في باكستان، محمد يعقوب طاهر، ص ۴۹.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

برخی از مخالفانشان انگلیسی‌ها را علیه آن‌ها تحریک کردند، همان‌طور که برای صدیق حسن خان اتفاق افتاد.

دکتر هنتر حاکم انگلیسی هند در کتاب خود (مسلمانان هندی ما) اعتراف می‌کند که انگلیسی‌ها به‌طور خبیثانه‌ای مفهوم (وهابیت) را که در عرف آن‌ها در هند به معنای مقاوت در برابر انگلیسی‌ها بود را به تمام اصول اسلام تعمیم دادند و هدف آن‌ها بی‌اعتبار کردن خود اسلام بود. این نیرنگ به اندازه‌ای بود که حتی احمد خان، حامی و همدست آن‌ها نیز نتوانست آن را تحمل کند و اعلام کرد که اگر وهابیت به این معنا باشد، خود او نیز وهابی است!

انگلیسی‌ها با عنوان «وهابی» صف‌های مسلمانان هند را از هم جدا کردند تا بتوانند انسان‌های اهل خیر و صلاح و دانشمندان دلسوز هند را به شدت سرکوب نموده و برای نابودی اسلام گام بردارند، متعصبان مذهبی و صوفی‌های بدعی نیز این افراد را به وهابیت متهم نموده و انگلیسی‌ها را علیه آن‌ها از جمله صدیق حسن خان تحریک می‌کردند.

علامه امیر صدیق حسن خان در پاسخ به این دروغ‌ها و تهمت‌ها ضمن رد کردن آن می‌گوید که اسلام صحیح و منهج سلفی مبتنی بر قرآن و سنت و فهم سلف صالح

۱- سیرة الأمير صدیق خان، ص ۱۴۱.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

است نه بر اساس فهم محمد بن عبدالوهاب. و توافق اهل حدیث و سلفی‌های هند با دعوت محمد بن عبدالوهاب به دلیل وحدت منبع آن‌ها یعنی قرآن و سنت است. و همه اهل حدیث هم‌سو با وهابی‌ها با انگیزی‌ها مبارزه نمی‌کردند، به همین دلیل وی کتاب «ترجمان الوهابیه» را به زبان اردو به رشته تحریر درآورد.^۱

شگفت‌انگیز این جاست که مخالفان صدیق حسن خان او را به وهابی‌گری متهم می‌کردند و انگیزی‌ها را علیه او می‌شوراندند و در مقابل، برخی مجاهدان اهل حدیث او را که می‌کوشید برچسب وهابیت را از اهل حدیث هند دور کند به همکاری و سازش با انگیزی‌ها متهم می‌کردند. این در حالی بود که ایشان قصد داشت وهابی بودن به معنای سیاسی آن (یعنی مبارزه مسلحانه) را از اهل حدیث هند نفی کند نه معنای دینی صحیح آن. او این کار را بر اساس سیاست شرعی و در نظر داشت توان و قدرت مسلمانان هند، و رعایت مصالح و مفاسد انجام می‌داد، زیرا که می‌دانست که قادر به مبارزه با انگیزی‌ها نیست و وظیفه‌اش حفظ و بقای اهل حدیث و عموم مسلمانان است، و گزینه دیگری نداشت. این وضعیت استثنایی امروزه هم واقعیت بسیاری از کشورهای مسلمان است که تحت تسلط کفار قرار

۱ - دعوة الشيخ صدیق واحتسابه، ص ۲۹۱، سيرة الأمير صدیق، ص ۱۴۰ و ۱۴۶، الحركة السلفية في البنغال، محمد مصلح الدين، ص ۹۱ و ۳۲۵، البریلویة، إحسان إلهي ظهير، ص ۳۶، الدعوة الإسلامية في باكستان، ص ۴۹، الدعوة السلفية في شبه القارة الهندية، ص ۳۴۱ و ۵۷۳، دعوة الإمام محمد بن عبد الوهاب بين مؤيديها ومعارضيه في شبه القارة الهندية، ص ۵۰.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

دارند و قادر به دفاع از خود و اخراج آن‌ها نیستند، در این شرایط، انسان‌های پرشور و حماسه‌ای پیدا می‌شوند که دیگران را به بزدلی و سازش متهم می‌کنند!

حسد و نیرنگ دشمنان:^۱ امیر صدیق حسن خان به خوبی از اوضاع خود آگاه بود. او می‌نویسد: «سپس خداوند به من مال فراوان، حکومت بزرگ، خانواده‌ای خوشبخت، فرزندان صالح و آبرو و اعتباری بزرگ بخشید که زبان قادر به بیان آن نیست، و اگر پرده از آن برداشته شود، جزیقین بیشتر برای بیننده حاصل نمی‌شود، هر چند برخی افراد این را نپذیرند. او با اقتدا به پیشینیان خطاب به خانواده خود می‌گوید: **{اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ}** (سبأ: ۱۳) (ای خاندان داود، شکرگزاری کنید و اندکی از بندگان من شکرگزارند) و **{وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ}** (إبراهیم: ۳۴) (اگر نعمت‌های الله را بشمارید نمی‌توانید آن‌ها را به‌شمار آورید، همانا انسان ستمگر و ناسپاس است). اکنون وارد دهه پنجم عمر خود شده‌ام، در حالی که به مصیبت‌های ریاست، کمبود فرصت‌های علمی و مطالعاتی، فقدان دوستان و یاران، و تسلط دشمنان نادان دچار شده‌ام، از خداوند می‌خواهم مرا از جمله کسانی قرار دهد که در مورد آنان فرموده است: **{وَأَتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ}** (النحل: ۱۲۲-۱۲۳) (و به او در دنیا نیکی‌ها دادیم، و او در آخرت از صالحان خواهد بود). خداوند را شکر می‌کنم که

۱ - الامیر سید صدیق خان، ص ۱۴۱.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

مرا محسود قرار داد، نه حسود، و مرا صابر و شاکر آفرید نه بدخوی و سنگدل و معاند، و چه خوب گفته‌اند که حسد عدل‌ترین چیزها است، ابتدا به صاحبش ضربه می‌زنند، و سپس او را می‌کشند»! همان‌طور که معمول است، افراد موفق و اصلاح‌گر با حسادت و کینه‌ورزی مواجه می‌شوند. جبهه‌ای که علیه امیر صدیق حسن خان تشکیل شد شامل برخی از اعضای خاندان ملکه، از جمله دخترش شاهدخت سلطان جهان ولیعهد و برخی دولت‌مردان و برخی از علمای بدکردار و سیاستمداران انگلیسی و مزدوران آن‌ها بود که به استمرار علیه ایشان دسیسه‌چینی می‌کردند.

ابتدا تلاش کردند ملکه را علیه او تحریک کنند، اما شکست خوردند. برخی اعضای خاندان سلطنتی داروهای نازایی به ملکه داده بودند تا از امیر فرزندی به دنیا نیاورد! آن‌ها از نیرنگ‌های خود دست برداشته و نامه‌های تهدید به قتل برای ایشان می‌فرستادند، اما او هراسی نداشت. در غذایش سم ریختند اما خداوند با استفراغ، او را نجات داد. آن‌ها برای اینکه امیر را شخصی ضعیف، نالایق و ناکارآمد نشان دهند شایعاتی مبنی بر کوتاهی او در امور حکومتی درست کرده و آن‌را در روزنامه‌ها منتشر کردند! این ادعاها در نزد حاکم انگلیسی که از فعالیت‌های اصلاحی علامه صدیق حسن خان نگران و ناراحت بود، مورد قبول قرار گرفت. از جمله تهمت‌های آنان به امیر عبارت بود از: تحریک به جهاد و تشویق مردم به مبارزه علیه انگلیسی‌ها، نشر

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

وهابیت که در نزد انگلیسی‌ها به معنای جهاد و مقاومت بود، مجبور کردن همسرش به حجاب تا بدون او حکومت کند، مصادرهٔ املاک و سخت‌گیری و خشونت در حکومت و برخورد خشن با کارکنان، ایجاد فتنه بین همسرش ملکه شاه جهان و مادرش شاهدخت قدسیه و دخترش شاهدخت سلطان. این تهمت‌ها از سوی کسانی صادر می‌شد که خود را مسلمان و بعضاً اهل علم می‌دانستند اما انگلیسی‌های کافر را علیه یک مسلمان تحریک می‌کردند. نیرنگ‌های همه‌جانبه علیه امیر خصوصا از سوی بستگان ملکه، علمای بدکردار و عوامل نفوذی انگلیسی‌ها شدت یافت و پس از چهارده سال از تصدی منصب نیابت ملکه در سال ۱۳۰۲ هجری قمری، انگلیسی‌ها القاب امارت را از ایشان سلب کردند. یک سال بعد او از فعالیت‌های اداری منع شد و به مدت هشت ماه حق حضور در کاخ برای دیدار با همسرش را نداشت! اما همسرش به او وفادار ماند و در مقابل دشمنان ایستادگی کرد. او نزد حاکم انگلیسی هند رفته و درخواست بازگشت امیر به کاخ را ارائه کرد، و او نیز موافقت نموده و قول داد اقدامات لازم را انجام دهد.

برخی از علما همچون شیخ محمد بن عبدالعزیز الجنبوری که از حامیان و یاران امیر بود نیز پس از عزل امیر، از منصب قضاوت استعفا دادند.^۲ زیرا او از سوی امیر به

۱- بیوگرافی صدیق حسن خان به قلم زیاد التکله.

۲- سيرة الأمير صدیق خان، ص ۱۵۳، دعوة الشيخ صدیق واحتسابه، ص ۳۳۹.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

منصب قضاوت گمارده شده بود. علامه امیر در آن دوره با دسیسه‌ها و توطئه‌های زیادی از سوی افراد کینه‌توز و علمای خودخواه روبرو شد و از آن بسیار رنج کشید. آیا امروزه جوانان درک می‌کنند که علمای اصلاح‌گرا تا چه اندازه در نشر علم و منهج و روش درست زحمت کشیده‌اند و چه مشکلاتی را متحمل شده‌اند؟

این قضیه همچنین نشان می‌دهد که چرا صدیق حسن خان نتوانست برخی از منکرات را انکار کند یا حق کامل در مورد آن را بیان کند، زیرا او علی‌رغم امیر بودن، به دلیل ضعف کلی کشورهای اسلامی، ضعیف شده بود و حتی اختیار ماندن در کنار همسر ملکه‌اش را نداشت! او درباره این وضعیت نوشته است: «خدایا تو می‌دانی که ما در این قرن سیزدهم که همه چیزهای خوب از دست رفته و همه چیزهای بد جایگزین آن شده دیده به دنیا گشودیم، و جز زشتی و پلیدی ندیدیم، و در میان انسان‌هایی نادان و قومی منحرف گرفتار شدیم. ما در زمانی به دنیا آمدیم که مسلمانان هیچ تسلطی بر ما ندارند، و ما اسیر دست کافران ستمگر و فاجر هستیم، نه توان انجام کاری داریم و نه راهی برای خروج می‌شناسیم»^۱.

۱- اِکلیل الکرامه، ص ۶۳.

وفات علامه صدیق حسن خان:

صدیق حسن خان در این حالت صبورانه و محاسبه‌گر رفتار کرد و در سال‌های آخر عمرش از کسی درخواست کمک نکرد. در آن زمان اکثر مردم او را ترک کرده بودند و جز همسرش ملکه بهوپال که به او وفادار بود کسی در کنارش نماند و از او دفاع نکرد. ملکه برای بازگرداندن او به وضعیت سابقش تلاش‌های زیادی نزد انگلیسی‌ها کرد. او در سال ۱۳۰۷ هجری قمری به بیماری پرنوشی یا استسقا مبتلا شد، و بیماری او شدت گرفت و به بستر افتاد. همسرش ملکه از او مراقبت می‌کرد و دردهای او را تسکین می‌داد. در آخرین شب، وقتی چشمانش را باز کرد انگشتانش مانند همیشه به حرکت افتادند، گویی در حال نوشتن بود، و از آخرین کتابش که «مسائل الإحسان» که در چاپخانه بود پرس و جو کرد که آیا چاپ آن به پایان رسیده است یا خیر. به او گفتند: دو روز دیگر آماده می‌شود. سپس از خواب بیدار شد و درباره وقت پرسید، به او گفتند: ساعت یک بامداد است. او درخواست آب کرد و گفت: «دوست دارم با خدا ملاقات کنم» و همانجا جان به جان آفرین تسلیم کرد و در ۲۹ جمادی الآخر ۱۳۰۷ هجری قمری برابر با ۱۸۹۰ میلادی در سن ۵۹ سالگی چشم از جهان فرو بست. خداوند او را رحمت کند و در زمره صالحان قرار دهد.

با اعلام خبر درگذشت علامه صدیق حسن خان، حاکم انگلیسی دستور داد که القاب امیری او بازگردانده شود و مراسم تشییع شایسته‌ای برای او برگزار شود. به نظر

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

می‌رسد که این اقدام به شیوه‌های معمول انگیزی بود یعنی: گرامی‌داشت مرده‌ای که به آن‌ها ضرری نمی‌رساند و استفاده از زنده‌ای که به او نیاز دارند!

مراسم تشییع جنازه او بسیار باشکوه بود و هزاران نفر در آن شرکت کردند. وی وصیت کرده بود که طبق سنت دفن شود و همسرش به این وصیت عمل نموده و او را در نزدیکی باغ «نظر باغ» به خاک سپردند. در مورد امیر علامه صدیق حسن خان، این گفته امام احمد بن حنبل - رحمه الله - صدق می‌کند که: «با قلمدان تا گور» زیرا ایشان تا آخرین لحظه‌های زندگی خود به تألیف و تصنیف ادامه داد و با وجود همه محنت‌ها، دسیسه‌ها و بیماری‌ها پیگیری چاپ کتاب‌هایش را انجام می‌داد، چرا که علاقه زیادی به نشر علم و سودرسانی به مردم داشت.

گرچه خورشید علم او از مردم غروب کرد، اما کتاب‌های فراوانی که از وی به جا ماند و همچنین مدارس و کتابخانه‌هایی که تأسیس نمود همچنان به مردم سود می‌رساند.

او دو پسر و یک دختر از همسر اولش به جا گذاشت. وی فرزندان را دوست داشت و احترام آنان را به جا می‌آورد. این فرزندان نیز از دانش او بهره‌مند شدند و در دوران

۱- بیوگرافی صدیق حسن خان به قلم زیاد التکله.

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی |

زندگی امیر و پس از آن نیز نقش مهمی در آموزش و تألیف داشتند. صدیق حسن خان در چندین کتابش از آن‌ها نام برده است. فرزندان ایشان عبارتند از:

نورالحسن که نزد پدرش و علمای عصر خود، از جمله رفقای پدرش تحصیل کرده است. از آثار او می‌توان به رساله «النهج المقبول من شرائع الرسول» و کتاب «عرف الجادی من جنان هدی الهادی» اشاره کرد که هر دو در فقه سنت هستند. همچنین او تذکره‌ای (شرح حالی) درباره شاعران فارسی به نام «نگارستان سخن» و تذکره دیگری درباره شاعران هندی نوشته است.

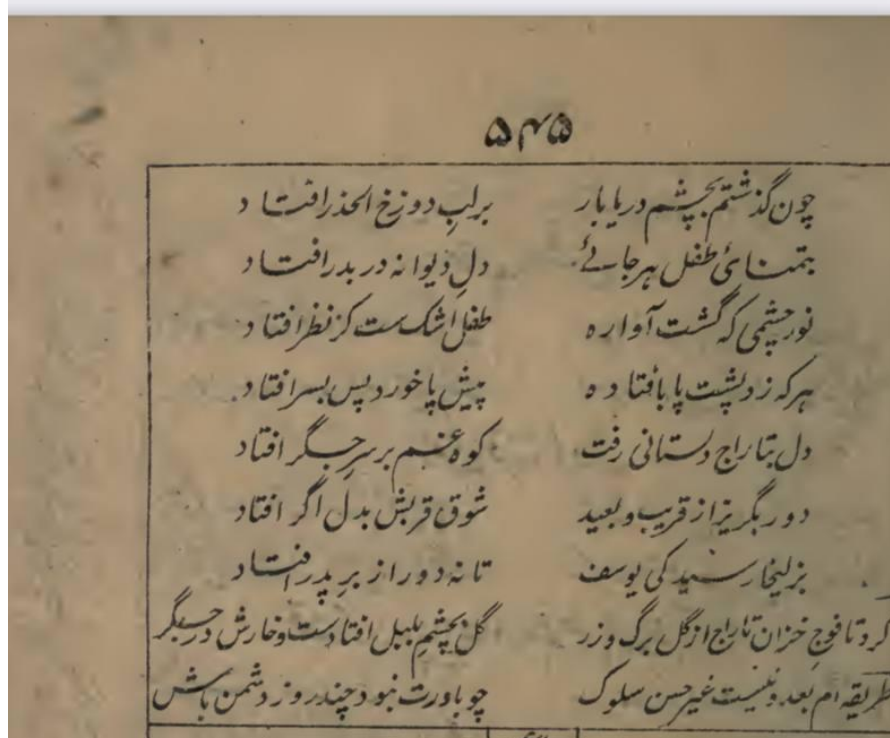
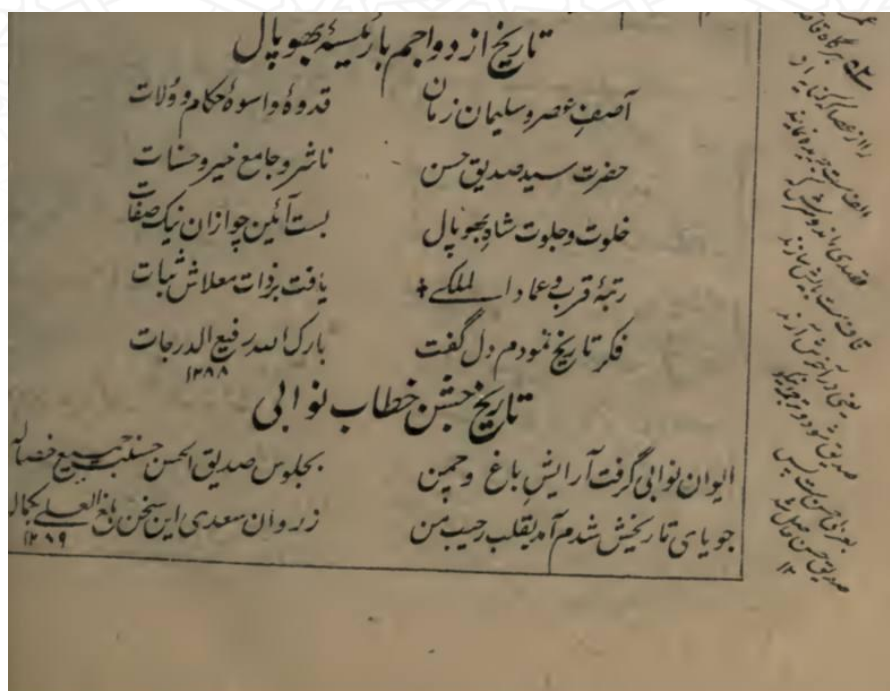
علی حسن، دیگر فرزند او نیز همانند برادرش نزد پدر و علمای دیگر تحصیل نموده و رساله‌ای درباره حکم تقلید دارد.

همسر بیوه او ملکه جهان همچنان به او و فرزندانش وفادار ماند، همانگونه که به دختر خودش سلطان جهان وفادار بود. ملکه با وجود بدگویی‌های دشمنان به مسیر خود و امیر ادامه داد تا اینکه در سال ۱۳۱۸ هجری قمری برابر با ۱۹۰۱ میلادی چشم از جهان فرو بست. خداوند همه آن‌ها را رحمت کند.



شاه جهان بیگم ملکہ بهوپال و همسر علامہ صدیق حسن خان در کنار نمایندہ انگلیس
در ہند

امیر مصلح، علامه صدیق حسن خان قنوجی



بخشی از کتاب «تذکره شمع سخن» نوشته صدیق حسن خان به زبان فارسی که در آن به ازدواج خود با ملکه بهوپال و جشن نایب السلطنه شدن اشاره می‌کند